

بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

محمدعلی مهدوی راد*
محسن رفعت**

◀ چکیده:

یکی از شرح‌های مشهور نهج‌البلاغه، شرح ابن ابی‌الحدید معتزلی است. او در این اثر، برای تفسیر کلام امیر مؤمنان (ع) توجه ویژه‌ای مبذول داشته، و اساس کار خود را بر قواعد و مؤلفه‌هایی بنا نهاده تا شرح کلام در جایگاه خویش خوش نشیند. پژوهش حاضر، به دنبال آن است تا نشان دهد وی در شرح خود، راه تقلید و نقل صرف را پیش گرفته، اما در عین حال به اجتهاد خود، کلام امیر مؤمنان (ع) را شرح کرده است. در این پژوهش، ضمن بررسی مؤلفه‌های مهم موجود نزد شارح در تفسیر کلام امام؛ از قبیل یافتن عناصر مهم مشترک در شرح، مانند بیان فضای درونی و بیرونی روایت، به بررسی منهج حدیثی وی پرداخته شده با بیان این نکته که وی از مجموعه روایات در شرح کلام و نیز از احادیث پیامبر (ص)، ائمه معصومین (ع)، صحابه و تابعین و... در همانندسازی با کلام امام، روایات در تبیین واژگان و مفردات و تشخیص اعراب و... استفاده کرده است. گفتنی است که شارح نسبت به احادیث مربوط به اخلاق، با تساهل و تسامح گذشته، اما در مورد احادیث تاریخی یا کلامی خود را نقاد نشان داده است.

◀ کلیدواژه‌ها:

نهج‌البلاغه، روش اجتهادی، روش فهم حدیث، فضای بیرونی روایت، فضای درونی روایت، زبان معیار، منهج حدیثی.

* دانشیار دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث / mohsenrafat65@gmail.com

مقدمه

نهج البلاغه از جمله کتبی به شمار می‌رود که توجه به ضرورت و شرح آن از همان عصر تألیف، در میان بزرگان و عالمان ایجاد شد، بیشترین شرح را به خود اختصاص داده است. (برای مطالعه بیشتر در زمینه شروع نهج، ر.ک: آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۱۳-۱۱۶ / حسینی خطیب، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۷۳ / جمعه عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵-۱۰۶ / دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳۲-۴۴۸) یکی از این شرح‌ها، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید معتزلی است که از مهم‌ترین و مشهورترین شرح‌ها، شرح به شمار می‌رود. ابن ابی‌الحدید در سال ۶۴۴ ق به درخواست ابن علقمی (وزیر معتصم عباسی) شرح نهج البلاغه را نگاشت (حسینی خطیب، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۱۱) و چنان‌که خود در پایان شرح خویش تصریح کرده، پس از گذشت چهار سال و هشت ماه شرح را به پایان برده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹)

ابن ابی‌الحدید در آغازین روزهای ذی‌الحجه سال ۵۸۶ هجری، در شهر مدائن در خانواده‌ای اهل علم و دانش دیده به جهان گشود، و در همان جا رشد کرد و بالید. (ابن خلکان، ۱۳۹۷ق، ج ۵، ص ۳۹۲ / کتبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۶) پس از کسب علوم کلامی و اصولی در عنفوان جوانی به بغداد رفت و پس از باز کردن جایگاهی ویژه، در نزد ابن علقمی، وزیر دولت عباسی، مناصبی از سوی وی اختیار کرد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۱۹۹-۲۰۰) ابن ابی‌الحدید صاحب تصانیفی است که گاه تألیف و گاه شرح و یا نقد و تعریض است. مهم‌ترین، برترین و سودمندترین آن، همان شرح نهج البلاغه اوست. در پی حمله هولاکو به بغداد به سال ۶۵۵ ق، محکوم به اعدام شد (کتبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۶) ولی به شفاعت ابن العلقمی وزیر، و میانجی‌گری خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ رهید، اما چندی از این بخت نگذشت که وی به سال ۶۵۶ هجری در بغداد درگذشت. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۲۰۰ / آصف فکرت، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۱) اما ترجمه‌نگاران از محل دفن وی هیچ سخنی به میان نیاوردند. وی مذاهب و نحله‌های کلامی را در زادگاه خود فراگرفت، و در آن میان به مذهب اعتزال گروید. شرحش نیز بر این امر دلالت دارد— گرچه در روزگار حضورش در مدائن گرایشی به شیعه در او دیده می‌شود. او در شرح

۲۳ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه‌اش به اعتزال خود تصریح دارد، چنان‌که در چندین جای، شرح مواضع کلامی شیعه را به باد انتقاد می‌گیرد، حتی سید عبدالزهره حسینی خطیب او را از سرسخت‌ترین دشمنان و مخالفان شیعه برشمرده و سخن مرحوم کاشف الغطا را چنین نقل کرده است: «نعم المؤلف، لولا عناد المؤلف» و سپس چنین نتیجه گرفته است: «در عبارت این دانشمند و محقق آگاه نیک بنگر تا دریابی آن کسانی که ابن ابی‌الحدید را به شیعه نسبت می‌دهند بر کرانه بزرگی از خطا راه می‌پیمایند.» (حسینی خطیب، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۳۶) و گفته شده: او در اصول معتزلی بود و در فروع شافعی. نیز گفته‌اند: وی مذهبی میان تشیع و تسنن داشت، و از مطالبی که در شرحش بنا بر اتفاق نظرش با جاحظ آمده، برمی‌آید که وی معتزلی جاحظی بوده است. (آصف فکرت، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۰)

در این مقال سعی شده، پس از ارائه ساختار کلی و دورنمایی از این شرح، به بررسی عناصر مشترکی که شارح در تفسیر کلام امیر مؤمنان علیه السلام بهره جسته، پرداخته شود. در ادامه، روش فهم کلام امام از سوی شارح یا به عبارتی مبانی تعامل شارح با کلام امام در شرح نهج‌نمایانده شده است. به علاوه در پایان، به بررسی منهج و روش حدیثی ابن ابی‌الحدید پرداخته شده است.

بخش اول: ساختار کلی و معرفی اجمالی کتاب

شارح در مقدمه کتاب و پیش از شروع به نگارش، شرح خود را شرحی مفصل و ویژه نهج‌البلاغه معرفی می‌کند، برخلاف شرح راوندی که وی آن را شرحی پرتناقض می‌داند، و مضاف بر آن، مؤلفش را شخصیتی فقیه که «ممکن نیست بتواند در شرح فنون و علوم مختلفی که در کتاب آمده موفق باشد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۵) معرفی می‌کند. لذا انگیزه شارح این است که شرحی گسترده و جامع در تمامی فنون و علوم به نگارش در آورد.

شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، شرحی ترتیبی است که در بیست جلد گردآوری شده است که در روزگار ما معمولاً هر دو جلد آن در یک مجلد گنجانیده شده و در مجموع در ده جلد به چاپ رسیده است. شارح در پایان جلد اول می‌گوید: «تم الجزء

الأول من شرح نهج البلاغة بحمد الله و منه والحمد لله وحده العزيز و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين» (همان، ج ۱، ص ۳۴۸) که این عبارت یا شبیه آن در پایان تمامی جلدها مشهود است. محتوای کتاب ابتدا با خطبه‌ای نه چندان طولانی آغاز می‌شود که طی آن شارح، روش خود و یا به عبارتی دقیق‌تر، کیفیت آغاز شرح و ورود به بحث‌ها را توضیح داده و همچنین مقدمه‌وار، عقاید یاران معتزلی خویش را درباره امامت، تفضیل و خوارج، روشن ساخته، و سپس در نسب امیر مؤمنان علیه السلام و پاره‌ای از فضایل و مناقب ایشان، و نیز نسب شریف رضی و بخشی از ویژگی‌های نیکوی شخصیتی وی مطالبی را بیان داشته، و در ادامه روش خود در ورود به شرح، کلام امام علیه السلام را متذکر شده است. ابن ابی‌الحدید در حجیم‌ترین بخش شرح خود، ۲۴۳ خطبه را در «باب خطب و اوامر» تا پایان جلد سیزدهم شرح کرده، و سپس شرح «نامه‌ها و رسائل» را به شمار ۷۹ نامه تا اواسط جلد هجدهم و نیز حکمت‌ها را از اواسط این جلد تا اواخر جلد بیستم به سامان رسانده است. وی در پایان شرح خود، بابی خاص را درباره مستدرکات و مقتطفات از حکم امیر مؤمنان تحت عنوان: «الحکم المنسوبة الی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب» باز کرده که مشتمل بر ۹۹۸ حدیث بدون شرح است، و در انتها، شرح خود را با ایراد خطبه‌ای کوتاه به پایان رسانده و در آن به معرفی نسخه خود که مبنای شرح و اتم‌نسخ و مبتنی بر زیادات و اضافاتی نسبت به دیگر نسخ بوده، پرداخته است، و به جهت اتمام شرح نهج البلاغه خداوند را ستوده و از درگاه وی طلب مغفرت کرده است. (همان، ج ۲۰، ص ۳۴۹-۳۵۰) اما شیوه شرح وی به طور کلی و به اجمال، بدین شکل است که نخست کلام امام علیه السلام را با عنوان «الأصل» ذکر کرده و شرح آن را به نام «الشرح» پی گرفته است. ابن ابی‌الحدید ذیل هر سخنی از امام بنا به جامعیت روش خود، واژگان را توضیح داده و پس از آن به اعراب کلمات و جملات می‌پردازد، و در ادامه، شروع به شرح می‌کند، و در لابلای شرح از ارائه نکات لغوی و اعرابی فروگذار نمی‌کند.

بخش دوم: عناصر به کار گرفته شده در شرح کلام امام علیه السلام

بی‌شک هر نگارنده‌ای در نگارش اثر خود ناگزیر به روشی متمسک می‌شود که اثر خود

۳۵ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

را غنی و ارزشمند کند، به‌ویژه اگر نگاشته به صورت دانشنامه باشد. گمان غالب این است که ابن ابی‌الحدید نیز در دانشنامه علمی خود که در موضوعات و زمینه‌های مختلف است، به چنین امری متوسل شده تا علاوه بر ارائه شرحی بر نهج‌البلاغه، دائرة‌المعارفی نیز در موضوعات مختلف به خواننده ارائه دهد؛ البته چنین امری مبتنی بر دو اصل است: یکی شمولیت و جامعیت خود نهج‌البلاغه در موضوعات و زمینه‌های مختلف و دیگری جامع‌الاطراف بودن شخصیت علمی ابن ابی‌الحدید، چنان‌که ارجاعات شارح به مصادر گوناگون و تنوع نگاه وی به زوایای کلام امام علیه السلام، گواه بر این مطلب است. بدین روی، شرح نهج، در بردارنده عناصری است که سبب شده شرح نسبت به دیگر شروح مزیتی قابل توجه داشته باشد. در این بحث به عناصر مورد اشاره پرداخته و آن‌ها را با ذکر نمونه‌های متناسب شرح داده‌ایم.

۱-۲. روش اجتهادی

ابن ابی‌الحدید در شرح خود از دو روش کلی بهره گرفته است: روش تقلیدی و روش اجتهادی؛ روش غالب او، اجتهاد است نه تقلید، زیرا وی عالمی نقاد است و آرای دیگران را در بوتۀ آزمون و نقد می‌نهد، برخی را رد و برخی دیگر را با برهان و دلیل تأیید می‌کند، در بعضی موارد، معنای الفاظ، عبارات، روایات تاریخی یا کلامی و... را از کتب گوناگون نقل می‌کند بی‌آنکه آن را به نقد بکشانند که می‌توان گفت در این موارد مقلد است. در حقیقت، هر گاه شارح از منابع مختلف نقل کند و کاملاً در نقل آن‌ها بدون بررسی و نقد و تعریض، پیروی کند، مقلد است، و این روش تقلیدی است، اما در شیوۀ اجتهادی، به اجتهاد خویش در زمینه‌های پیش‌گفته می‌پردازد، اما بسط روش اجتهادی به طور خاص به شرح ذیل است:

۱-۱-۲. اجتهاد در ادبیات و علوم زبانی

برای فهم متون ادبی و به‌ویژه کتاب پرواژه‌ای همچون نهج‌البلاغه، احاطۀ نسبتاً بالایی بر اکثر علوم ادبیات عرب نیاز هست که بدون آن ممکن است برداشت‌های ناصحیح و

ناقص فراوانی از متن روی دهد. شارح ادیب *نهج البلاغه* نیز در سطح وسیعی از این علوم در شرح خود استفاده کرده است که به صورت اجمال به نمونه‌هایی از روش ادبی ایشان در این موضوع اشاره می‌شود.

الف. اجتهاد در مفردات: شارح همواره مسحور مفرداتی است که امام بدون هیچ فسادى در کلام و عاری از هرگونه تکلف و تصنعی، همراه با ظرایف ادبی از آن استفاده کرده است. ابن ابی‌الحدید ذیل خطبه‌ی غراء (به شماره ۸۲) و نیز در موارد فراوان دیگر امام را افسح عرب پس از کلام خدا و رسول ﷺ می‌خواند و شاهد چنین امری را بیان مفرداتی سلیس و روان از سوی امام، و نیز ترکیباتی خوش‌معنی و سریع‌الوصول به ذهن می‌داند. (همان، ج ۶، ص ۲۷۸/ برای نمونه بیشتر ر.ک: ج ۱، ص ۶۶، ۱۲۸، ۲۰۷، ۲۳۷؛ ج ۲، ص ۸۲- ۸۵ ج ۷، ص ۲۱۱- ۲۱۷؛ ج ۱۰، ص ۱۲۶)

اما اجتهاد وی در شرح مفردات و غرایب کلام امام منوط به ابزار و مستنداتى است که روش اجتهادى شارح در مباحث لغوی را شکل می‌دهد؛ مانند: سیاق و فضای عمومی کلام، تأثیر متون دینی (قرآن، حدیث و اخبار)، شعر عربی، امثال، تأثیر کلامی، فروق اللغات، صرف و نحو و اعراب، ریشه‌های لغوی و گویش‌های زبانی، فهم بلاغی، فهم اهل زبان، و مراجعه و ارجاع به مصادر و معاجم لغوی و...؛ برای نمونه به ذکر اجتهاد وی در سیاق و فضای عمومی کلام در زمینه قرینه متصله یا سیاق درونی بسنده می‌کنیم. وی در ذیل واژه «أشباح» گفته است: «الأشباح: الأشخاص والمراد بهم هاهنا الملائكة، لأن الخطبة تتضمن ذكر الملائكة.» (همان، ج ۶، ص ۳۹۸/ برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: واژه‌های العلم‌ المأثور، ج ۱، ص ۱۳۶؛ العطفان: ج ۱، ص ۲۰۰؛ الشیطان: ج ۵، ص ۱۷۴؛ القرینه: ج ۶، ص ۲۶۸؛ السادر: ج ۶، ص ۲۷۱؛ النطفه: ج ۷، ص ۳۰؛ التیار: ج ۹، ص ۸۹؛ البصر: ج ۹، ص ۱۷۷؛ القارعه: ج ۱۱، ص ۸۳؛ البرزخ: ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ الصدقه: ج ۱۱، ص ۲۴۸؛ الراعی: ج ۱۲، ص ۱۷۰؛ الشواهد: ج ۱۳، ص ۴۵؛ العجز: ج ۱۳، ص ۴۸؛ الظهور: ج ۱۳، ص ۹۸؛ الخف: ج ۱۳، ص ۱۵۸ و...)

ب. اجتهاد در صرف، نحو و بلاغت: ابن ابی‌الحدید به مسائل صرفی و نحوی نیز در استنباط معنا و روشن کردن مقصود کلام اهتمام داشته است. مرجع ضمیر، معانی

۳۷ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

حروف، معانی ابواب و اوزان مختلف فعل، اعراب کلمه در عبارت، تأویل فعل به مصدر، اتخاذ مصدر به معنای اسم فاعل و دقایق صرفی و نحوی و مسائل دیگری که نقشی مهم در تغییر معانی کلام ایفا می‌کنند، همواره مورد توجه او بوده‌اند، زیرا این امور در ارزیابی نسخه‌ها و روایت‌های مختلف یک واژه و بررسی و ترجیح یکی بر دیگری و نیز نقد لغوی و رفع شبهات احتمالی در لغت نقش به‌سزایی دارد. از جمله شواهد استناد شارح به صرف و نحو و اعراب، موارد زیر قابل ذکر است:

۱. صرف:

درباره کلمه «اول» در بحثی مفصل می‌نویسد: «والأول نقيض الآخر أصله أوئل على أفعال مهموز الوسط قلبت الهمزة واوا و أدغم يدل على ذلك قولهم هذا أول منك والإتيان بحرف الجر دليل على أنه أفعال كقولهم هذا أفضل منك و جمعه على أوائل و أوال أيضا على القلب...» (همان، ج ۶، ص ۲۴۱)

۲. نحو:

در شرح سخن حضرت در خطبه ۶۵ که فرموده‌اند: «وطينوا عن أنفسكم نفساً» ابن ابی‌الحدید دلیل نصب «نفساً» را تمیز بودن آن می‌داند و دلیل مفرد آمدن آن را این‌گونه بیان می‌کند که چون تمیز هر چند در معنای جمع هم باشد، تنها به صورت مفرد می‌آید، [پس نفساً در عبارت تمیز است] همان‌گونه که عرب می‌گوید: «أنعموا بالأ و لاتضيقوا ذرعاً» و از سوی دیگر جمع آوردن «الأنفس» را چنین توجیه می‌کند: «والأنفس را بر صيغة جمع باقی گذاشت چون نیازی به مفرد آوردن آن نبوده است، می‌گوید: و طنوا أنفسكم على الموت ولا تكرهوه وهوتوه عليكم، و عرب "وقتی رفتن مال را ساده انگاری" می‌گوید: «طبت عن مالي نفساً.» (همان، ج ۵، ص ۱۷۳)

۳. بلاغت:

نهج‌البلاغه متن ادبی در حد و سطح دیگر متون - جز قرآن - نیست، بلکه تفوق آن بر همه کتاب‌هایی که سرشار از مجازات و استعارات و نکات بلاغی هستند، روشن است، همان‌گونه که صاحب آن امام علی علیه السلام خود بنیان‌گذار فصاحت و بر فراز برنده بیان است و «إمام أرباب صناعة البديع» (همان، ج ۶، ص ۴۵۱) هر شارح و مفسری پیش از آنکه به

بحث پیرامون مفردات نهج پیردازد، نیز می‌بایست بر علوم بلاغت، مانند لغت مسلط باشد و به هر آنچه با مجاز و استعارات و کنایات مرتبط است، آگاهی داشته باشد. از این روست که ابن ابی‌الحدید واژگان را از طریق بلاغت نیز شرح می‌دهد. از نمونه‌های تأثیر بلاغت در فهم لغات می‌توان به این موارد اشاره کرد: وی در موارد زیادی به محض اینکه به نکاتی بدیع از کلمات امام برمی‌خورد، فصلی مفصل ذیل آن باز می‌کند و کوشش جامع در جهت ارائه و روشن ساختن یکی از ابواب علوم بیان، معانی و بدیع انجام می‌دهد و با ذکر شواهدی از قرآن، روایات، و استشهاد به شعر و نثر به مستندسازی بحث خود می‌پردازد. در مورد جناس، ذیل خطبه ۱۳۳ پس از بیان تعریف، انواع و شاهد مثال‌های قرآنی، روایی، شعری و نثری آن را توضیح و در ادامه به نقادی مفصل ابن اثیر موصلی می‌پردازد. (همان، ج ۸، ص ۲۷۶-۲۸۷/ درباره نقادی نسبت به ابن اثیر موصلی، ر.ک: ج ۵، ص ۶۶-۷۳/ نیز در مورد نمونه‌هایی بیشتر درباره تخلص: ج ۷، ص ۲۳۹-۲۴۱؛ استطراد: ج ۷، ص ۲۴۱-۲۴۵؛ اعتراض: ج ۹، ص ۴۲-۴۶ و...)^۱

۲-۱-۲. اجتهاد در حدیث و روایت

ابن ابی‌الحدید در سرتاسر شرح خود به این نکته ظریف و دقیق دقت نظر داشته است که در هر چیزی امکان نقد یا اجتهاد وجود دارد، از جمله روایت، یعنی برخورد وی با روایت چون برخورد اهل حدیث (اشعریون) نیست که قائل به صحت هر روایتی باشند، برای نمونه:

الف. در برخورد با مفهوم و عبارات کلام امام:

در قسمتی از خطبه ۱۴۴ که در صدد نمایاندن مخاطبان کلام امام علیه السلام است، با بیان پرسش و پاسخی فرضی می‌آورد: «فإن قلت: هذا الكلام يرجع إلى الصحابة الذين تقدم ذكرهم في أول الخطبة، قلت: لا و إن زعم قوم أنه عناهم بل هو إشارة إلى قوم ممن يأتي من الخلف بعد السلف، ألا تراه قال كأني أنظر إلى فاسقهم قد صحب المنكر فألفه و هذا اللفظ إنما يقال في حق من لم يوجد بعد كما قال في حق الأتراك كأني أنظر إليهم قوما كأن وجوههم المجان...» (همان، ج ۹، ص ۸۹)

ب. ارائه احتمالات متعدد در فهم عبارات امام و یا وجود نُسخ متفاوت:

در صورتی که از کلام عرب، شاهدی باشد، می‌توان هر دو را مراد ادیب و سخنور دانست، زیرا مراد اصلی ادیب در دل او پنهان است و لذا سخن او که بازگویندهٔ مراد اوست، ممکن است چند معنای احتمالی در بر داشته باشد که هر یک به طور جداگانه مقصود نظر خطیب هم بوده باشند و این نکته، ویژگی کلام بلیغ است، چنان‌که شریف مرتضی رحمته الله علیه می‌گوید: «لیس یجب أن یُسْتَبْعَدَ حمل الکلام علی بعض ما یحتمله إذا کان له شاهدٌ من اللغة و کلام العرب، لأن الواجب علی من یتعاطی تفسیر غریب الکلام و الشعر أن یذکر کل ما یحتمله الکلام من وجوه المعانی، فیجوز أن یکون أراد المخاطب کل واحد منها منفرداً، و لیس علیه العلمُ بمراده بعینه، فإن مراده مغیب عنه.» (شریف مرتضی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۴۶) از همین روست که ابن ابی‌الحدید به صرف تفسیری مختصر از کلام بسنده نکرده، بلکه زاویه‌های گوناگون از کلام امام رحمته الله علیه را بررسی کرده تا به عمق مطلب پی ببرد. در ذیل به ذکر نمونه‌هایی از این نکته بسنده می‌کنیم:

۱. احتمالات مختلف در کلام:

به این نمونه توجه کنید: «و معنی قوله: "إنها كف يهودية أي غادرة... و معنی الکلام محمول علی وجهین، أحدهما أن یکون ذکر السببة إهانة له و غلظة علیه و العرب تسلك مثل ذلك فی خطبها و کلامها... الوجه الثانی أن یرید بالکلام حقيقة لا مجازا و ذلك لأن الغادر من العرب کان إذا عزم علی الغدر بعد عهد قد عاهده أو عقد قد عقده حقی استهزاء بما کان قد أظهره من اليمين و العهد و سخرية و تهكما" (همان، ج ۶، ص ۱۴۷) و نیز در قسمتی از کلام ۵۶ ذیل این عبارت از کلام امام رحمته الله علیه که می‌فرماید: «فسبونی فإنه لی زکاة و لکم نجاة» می‌نویسد: «فی معنی قوله فسبونی فإنه لی زکاة و لکم نجاة... فأما قوله فإنه لی زکاة و لکم نجاة فمعناه أنکم تنجون من القتل إذا أظهرتم ذلك و معنی الزکاة یحتمل أمرین أحدهما ما ورد فی الأخبار النبویة أن سب المؤمن زکاة له و زیادة فی حسناته. والثانی أن یرید به أن سبهم لی لا ینقص فی الدنيا من قدری بل أزید به شرفا و علو قدر و شیاع ذکر و هكذا کانفان الله تعالی جعل الأسباب التي حاول أعداؤه بها الغض منه عللا لانتشار صیته فی مشارق الأرض و مغاربها.» (همان، ج ۴، ص ۱۱۱) برای نمونه‌های بیشتر

در این زمینه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۳، ۳۰۱ و ۳۴۷؛ ج ۳، ص ۲۱۸؛ ج ۵، ص ۱۷۴؛ ج ۶، ص ۱۲۱، ۲۶۸، ۳۴۵ و ۴۱۱؛ ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ ج ۱۵، ص ۱۹۲؛ ج ۱۷، ص ۸۹ و...

۲. احتمالات مختلف معنایی کلام با توجه به نسخه‌بدل‌های گوناگون متن روایت:

شارح گاه بنا بر نسخ و اختلاف روایات رسیده نیز به شرح و معنای کلام پرداخته، البته به احتمالات روایی و نسخه‌ها هم توجه کرده است: «و يستعقبون هاهنا یفسر بتفسیرین علی اختلاف الروایتین فمن رواه بالضم علی فعل ما لم یسم فاعله فمعناه لا یعاتبون علی فعل سیئة صدرت منهم کما كانوا فی أيام حیاتهم آی لا یعاتبهم الناس أو لا یستطیعون و هم موتی أن یسئوا إلى أحد إساءة علیها و من رواه یستعقبون بفتح حرف المضارعة فهو من استعقب فلان آی طلب أن یعتب آی یرضی... فمن رواه بالرفع جعله فاعل برز آی من فاق شوطه برز الرجل علی أقرانه آی فاقهم والمهل شوط الفرس و من رواه بالنصب جعل برز بمعنی أبرز آی أظهر و أبان فنصب...» (همان، ج ۸، ص ۲۷۱؛ برای مطالعه نمونه‌های بیشتر، ر.ک: ج ۱، ص ۸۱، ۲۳۹؛ ج ۳، ص ۳۱۶؛ ج ۵، ص ۱۷۳؛ ج ۶، ص ۴۶؛ ج ۷، ص ۵۱؛ ج ۸، ۲۶۵؛ ج ۱۱، ص ۵ و ۱۰۹؛ ج ۱۲، ص ۱۳۰؛ ج ۱۶، ص ۱۴۴؛ ج ۱۷، ص ۵۴ و ۱۴۲؛ ج ۱۸، ص ۲۵ و...)

۲-۱-۳. اجتهاد در مسائل کلامی

الف. ابن ابی‌الحدید بیش از آنکه چونان یک ادیب جلوه کند، همچون یک متکلم و مورخ ظاهر شده است، این امر در شرح نهج‌البلاغه بیشتر رخ نموده، زیرا شرح وی علاوه بر نکات بلاغی، ادبی، تاریخی و... مشتمل بر مباحثی در علم توحید (همان، ج ۱، ص ۵۷-۹۰؛ ج ۵، ص ۱۵۴-۱۶۷ و...)، ملائکه (همان، ج ۱، ص ۹۱-۱۰۳؛ ج ۶، ص ۴۳۱-۴۳۶)، عصمت انبیا (همان، ج ۷، ص ۲۲-۷) و به‌ویژه امامت (همان، ج ۱، ص ۷-۱۰؛ ج ۹، ص ۸۷؛ ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ ج ۱۷، ص ۱۶۰ و...) است که موجب گشته شرح وی رنگ و بوی کلامی به خود بگیرد. او تمام موارد مذکور را بر اساس نقل اقوال کلامی شیوخ خود و در ادامه نظر خود سامان داده، و قاعدتاً بیشتر اجتهاداتی اعتزالی هستند؛ البته اینکه دیدگاه کلامی و گرایش مذهبی در اجتهاد او اثر گذاشته نیز ناشی از نقل منقولات

و شنیدن شنیده‌های او نیست، که ریشه در نقد و اجتهاد او دارد.

ب. نقد روایات کلامی: ابن ابی‌الحدید با توجه به مسلک اعتزالی خویش به روایات کلامی نیز توجهی خاص دارد، و به فراخور بحث آن‌ها را به نقد می‌کشانند. نمونه بارز آن در جلد دوازدهم (همان، ص ۲۸۹-۳) و جلد هفدهم (همان، ص ۱۵۵-۲۲۶) درباره دو خلیفه اول است که در این دو موضع، اخبار و روایات کلامی و مناقشات قاضی عبدالجبار و شریف مرتضی را نقد و بررسی می‌کند.

۲-۱-۴. اجتهاد در تاریخ

شرح نهج‌البلاغه، شرحی است تاریخی که در آن از منابع مختلف بهره جسته است؛ علاوه بر این، در زمینه‌های متعددی چون کلام، ادب، تاریخ، فلک و... بحث‌هایی ارائه داده است. دلیل این امر آن است که وی مستقیماً از کتابخانه شاهنشاهی بغداد استفاده می‌کرده است. (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، مقدمه مترجم، ص ۱۵) بدین سبب، شرح وی مملو از روایات و اخبار تاریخی است و همان‌گونه که پیش از این گفته شد، روش او صرف نقل و بیان اقوال نیست، بلکه آنجا را که به نظرش نزدیک و پذیرفتنی است، بدون تحلیل نقل می‌کند، آنجا را که نیازمند کندوکاو دیده، سکوت را جایز ندانسته و بنا بر اجتهاد خود در علم تاریخ و اطلاعات تاریخی به بررسی و نقد آن پرداخته است. اجتهادات وی در تاریخ را می‌توان بر سه قسم دانست:

الف. تحلیل وقایع تاریخی:

به سبب تفکر نقدی و نقدگرایی ویژه‌ای که در تألیفات ابن ابی‌الحدید از او سراغ داریم، وقایع و رویدادهای تاریخی را همواره به دیده نقد نگریسته و هرچه را نیازمند به نقد یافته، به محک نقد سنجیده است و این نکته در سرتاسر شرح او نمود دارد. درباره معاویه و فکر امارت در سر پروراندن او، ذیل آخرین ارتباط عثمان با وی می‌نویسد: «قلت: من هذا اليوم أنشأ معاوية أظفاره في الخلافة لأنه غلب على ظنه قتل عثمان و رأى أن الشام بيده و أن أهلها يطيعونه و أن له حجة يحتج بها عليهم و يجعلها ذريعة إلى غرضه و هي قتل عثمان إذا قتل و أنه ليس في أمراء عثمان أقوى منه و لا أقدر»

علی تدبیر الجیوش و استمالة العرب فبنی أمره من هذا اليوم علی الطمع فی الخلافة...»
(ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۹)

ب. نقد آرای تاریخ‌نویسان و راویان اخبار:

ابن ابی الحدید با اینکه نسبت به مذهب خود یعنی اعتزال ارادت خاصی نشان می‌دهد، اما نسبت به شیوخ خود در مواردی که دیدگاه‌هایشان منصفانه یا علمی نیست، خرده گرفته است؛ برای نمونه گفته است: «شارح به نقل از ابوجعفر اسکافی کینه مروان نسبت به حضرت حسین علیه السلام و رفتار شرم‌آور وی با سر مطهر ایشان و قرائت ابیاتی ننگین خطاب به سر مطهر را به هنگامی که امیر و خلیفه بود، یادآور شده و می‌نویسد: «می‌گویم: هر چند شیخ ما ابوجعفر اسکافی چنین گفته است، صحیح آن است که مروان در آن هنگام امیر مدینه نبوده و امیر مدینه در آن زمان عمرو بن سعید بن العاص بوده است، ضمن آنکه سر امام حسین علیه السلام را نزد او نبرده‌اند، بلکه تنها عبیدالله بن زیاد نامه‌ای به او نگاشت و مژده کشته شدن امام حسین علیه السلام را به وی داد. وی نیز آن نامه را روی منبر قرائت کرد و...» (همان، ج ۴، ص ۷۰-۷۳)

ج. نقد روایات تاریخی:

مثلاً در مورد روایتی که قاضی القضاة عبدالجبار بدان استناد کرده، می‌گوید: «مردی از بصره به طلحه و زبیر گفت شما دارای فضیلت و افتخار مصاحبت هستید، بگوئید هدف شما از جنگ چیست؟ آیا فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله است یا اندیشه شما؟ طلحه خاموش ماند و به زمین نگاهی افکند و زبیر گفت: وای بر تو به ما گفته‌اند اینجا درم و دینار بسیار است، آمده‌ایم از آنها برگیریم و بهره‌مند شویم، قاضی با توجه به این روایت چنین استناد کرده که طلحه توبه کرده و زبیر نیز به جنگ با علی علیه السلام اصراری نداشته، اما ابن ابی الحدید با اجتهاد خود در نقد این روایت می‌گوید: «احتجاج به این روایت سست است و اگر این روایت صحیح باشد، دلالت دارد بر حماقتی بسیار و ضعفی بزرگ و نقصی آشکار، ای کاش می‌دانستم چه چیزی آنها را نیازمند به چنین گفته‌ای کرده، بر فرض که در دل خود چنین بوده‌اند، ای کاش آن را پوشیده می‌داشتند.» (همان، ج ۹، ص ۳۱۷) شارح بنا بر عقل و با استدلال صحیح روایت را برخلاف شیخ اعتقادی خود صحیح نمی‌پندارد.

۴۳ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

نتیجه بحث اینکه از جمله ویژگی‌های مختص به شارح و شرح او همین روش اجتهادی اوست یعنی نقل مطالب توسط شارح، چه شرح کلام امام اعم از محتوا و یا به لفظ (لغت، اعراب و...) و یا نقل مطالب تاریخی، کلامی، روایی و... نقل صرف مجموعه‌ای اطلاعات نیست به شکلی که شرح خود را دانشنامه‌ای مملو از اطلاعات مختلف جلوه دهد، بلکه تمام آن‌ها بر طبق روش و منش اجتهادی اوست، و چه نقد او نسبت به اشخاص و چه سکوت او برابر نقل صرف نیز ناشی از اجتهاد اوست. اقوال و روایاتی که افاده تاریخی دارند و از آن‌ها می‌توان برداشت تاریخی یا کلامی نیز داشت.^۲

۲-۲. بیان فضای بیرونی روایت

منظور از تعبیر «فضای بیرونی»، ساختار بیرونی و مطالب پیرامونی کلام حضرت است. به عبارت دیگر، «فضای بیرونی» به این معناست که شارح یا مفسر پیش از ورود به متن حدیث می‌بایست به فضای کلی القای سخن معصوم آگاه باشد، و با قراردادن خویش در آن فضا، زوایای سخن را بررسی و تبیین کند تا دچار فهم ناقص نشود و به تبع آن، شرحی بی‌پایه و به دور از مقصود معصوم ارائه ندهد. ابن ابی‌الحدید با استفاده از گزاره‌های مد نظر خود در صدد است شرح سخنان امام علیه السلام را بر این وجه پی گیرد، و با بیان انواع علوم، محتوای شرح خود را علمی، مستدل و به دور از فهم ناقص ارائه دهد. شارح در این زمینه نیز خود را موفق نشان داده و چه بسا شارحان پس از او نکات مربوط به فضای بیرونی و نیز فضای درونی کلام امام را از وی اخذ کرده باشند. در ذیل به موارد استفاده شارح می‌پردازیم و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم.

۲-۲-۱. ارائه نمای کلی و بیرونی کلام

لزوم آگاهی از مقدماتی چند، همواره شرط فهم جدید از نهج‌البلاغه و شرح آن است، و مهم‌ترین این آگاهی‌ها عبارت‌اند از: اشراف بر منبع و سند، آگاهی از جغرافیای سخن، سبب صدور، تاریخ ایراد کلام، شناخت و تشخیص مخاطبان سخن، موضوعات و اهداف خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها... با این آگاهی‌ها می‌توان به تصویری روشن از

سابقه متن، اختلاف‌ها و کاستی‌ها و افزونی‌های متن، فضای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیدایش کلام، سبب و زمان صدور یا ورود آن، مخاطب کلام و ویژگی‌های او و تناسب کلام با وی، موضوعاتی که سخن‌دبرگیرنده آن است، و نیز اهدافی که متکلم در مقام بیان آن است، دست یافت. همین آگاهی‌هاست که زمینه فهم درست‌تری از متن را فراهم می‌سازد. البته درباره هر متن از نهج‌البلاغه (خطبه و کلام، وصیت‌نامه و عهدنامه، حکمت و گفتار کوتاه) ممکن است آگاهی لازم در تمام موارد فوق به دست نیاید. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۵-۴۶) ولی می‌توان گفت که شارح معتزلی از بیشتر این مؤلفه‌ها چشم‌پوشی نکرده و در آفریدن فهمی مناسب و تأثیرگذاری در مخاطب، اولین میدان‌دار این عرصه گسترده بوده، زیرا مخاطب را در فضای کلی القای خطابه امام قرار داده است. (موسوی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۱) البته باید اعتراف کرد که هرچند به دلیل متن مقطع نهج‌البلاغه و گزیده‌ای بودن آن، و نیز حذف موارد زیادی از صدور و ذیل متن به جهت جنبه‌های ادبی و زیباشناختی، کار شارح دشوار گردیده، و با تمام سعی او باز هم امکان بهره‌گیری از همه این مقدمات وجود نداشته است، به هر حال، عملکرد و روش ابن ابی‌الحدید در ارائه فهم برتر متن نهج بی‌نظیر است؛ از این رو، در ادامه به بررسی این مقدمات در شرح نهج می‌پردازیم.

الف. شناخت فضای صدور و جغرافیای سخن

معمولاً با شناخت و جمع‌آوری شواهد تاریخی می‌توان فضایی را که معصوم در آن ایراد سخن کرده، ترسیم کرد، و بر اساس همین شناخت، می‌توان به فهمی کامل‌تر نسبت به کلام امام علیه السلام رسید، و اشارات او را درک کرد و حتی دلیل بسیاری از سخنان، رفتارها و یا برخوردهای حضرت را بازیافت. حتی در برخی موارد، می‌توان ادعا کرد که بدون درک این فضا نمی‌توان به مقصود کلام امام علیه السلام دست یافت. این فضا را از شواهد داخلی کلام هم می‌توان برداشت کرد، یعنی با توجه به نقل‌های مشابه یا متون کامل‌تر و نیز مقدمه و مؤخره هر کلام، می‌توان تا حد زیادی به فهم مقاصد سخن امام علیه السلام نزدیک شد؛ در نهج‌البلاغه که متنی گزینشی است، بسیار اتفاق می‌افتد که در ظاهر و به دلیل تقطیع متن طولانی، آغاز کلام هیچ ارتباطی به جملات مابعد نداشته باشد، ولی هنگامی

که متن با توجه به دیگر منابع و به صورت کامل بررسی می‌شود، می‌بینیم که جملات حذف شده قبل و بعد تأثیر مهمی در فهم هر چه بهتر متن دارند، و قراین فراوانی را در جهت فهم کامل‌تر متن در اختیار ما می‌گذارند. شناخت فضای صدور از جمله فوایدی است که شارح سعی کرده در بازیابی نقل‌های دیگر کلام امام علیه السلام [که سید رضی حذف کرده] به آن نایل شود و از آن بهره ببرد. جایگاه این گزاره در برخی موارد به اندازه‌ای کلیدی است که بدون بازیابی و کشف آن، ارتباط سخن با فصل و موضوع مطرح‌شده درباره آن، دشوار و دور جلوه می‌کند. به هر حال، منظور از فضای صدور یا جغرافیای سخن، بررسی وجوه کلام معصوم در فضایی است که کلام در آن منعقد شده است که ابن ابی‌الحدید بسیار به این مطلب توجه داشته است؛ برای نمونه، می‌توان اشاره کرد وی پس از شرح مفردات خطبه ۲۹ می‌نویسد: «و هذه الخطبة خطب بها أمير المؤمنين عليه السلام في غارة الضحاك بن قيس و نحن نقصها هنا...» (ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۱۳) با پی‌گرفتن چنین روشی توانسته مخاطب را در فضای کلام قرار دهد، و بسیاری از مفاهیم خطبه را بر اساس شرایط قابل پذیرش جلوه دهد، و نیز در شرح خطبه ۲۲ گفتار راوندی را که معتقد است این خطبه در فضای جنگ صفین ایراد شده، مورد خدشه قرار می‌دهد و می‌نویسد: «و هذه الخطبة ليست من خطب صفين كما ذكره الراوندي، بل من خطب الجمل و قد ذكر كثيرا منها أبو مخنف رحمه الله تعالى» و در ادامه به نقل از کتاب ابومخنف، مخاطب را در شناخت بیشتر فضای صدور خطبه قرار می‌دهد تا هم توهم مخاطب نسبت به گفته راوندی رفع شود، و نیز مخاطب در جغرافیای کلام قرار بگیرد، و محتوا را بهتر دریابد. (همان، ج ۱، ص ۳۰۵. برای مطالعه نمونه‌های بیشتر در این زمینه، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۳، خطبه ۲۹؛ ج ۲، ص ۳۰۱، خطبه ۳۹؛ ج ۷، ص ۹۲، خطبه ۴۸؛ ج ۹، ص ۱۵۲، خطبه ۱۵۲؛ ج ۹، ص ۱۶۲، خطبه ۱۵۳؛ ج ۱۰، ص ۲۵، خطبه ۱۷۷؛ ج ۱۰، ص ۶۱، خطبه ۱۷۹؛ ج ۱۳، ص ۱۹۷، خطبه ۲۳۸؛ ج ۱۸، ص ۱۳۲، حکمت ۲۲ و ...). لازم به ذکر است که ابن ابی‌الحدید، گاهی در شرح خطبه‌ها اختلاف شارحان و مورخان پیشین را در اسباب ورود خطبه یادآور می‌شود، اما درباره حکمت‌ها و نامه‌ها کمتر چنین کرده است.

ب. بیان سبب صدور

تفاوت فضای صدور با سبب صدور را می‌توان در این نکته دانست که در سبب صدور به بیان علت سخن امام و پاسخ به چرایی جاری شدن چنین کلامی از سوی معصوم دقت می‌شود، اما در فضای صدور یا جغرافیای سخن بیشتر به فضای اجتماعی، سیاسی و... که گفتار معصوم در آن شکل یافته است، توجه می‌گردد. مخاطب در فهم هر کلام اگر در فضای چرایی صدور قرار بگیرد، می‌تواند نیمه پنهان معنا را نیکوتر بازشناسد. از این رو، شناخت سبب صدور در متن نهج البلاغه سبب کشف بسیاری از مبهمات و مجهولات از جمله مشکلات کلامی مربوط به خلافت و امامت می‌شود: ۱. ذیل خطبه پنجم آورده به گاه رحلت پیامبر ﷺ و اشتغال علی ﷺ به غسل و دفن پیامبر و نیز بیعت مردم با ابابکر جز تنی چند از صحابه و سخنان تهییج‌انگیز ایشان، عباس سخنی راند و امام ﷺ در همین زمینه خطبه را ایراد کرد. که شارح تمام سخن عباس و زیاده و نقصان کلام امام ﷺ را بیان کرده است. (همان، ج ۱، ص ۲۱۸)

۲. گاه شارح، سبب صدور سخنان حضرت امیر ﷺ را با بیان وقایع تاریخی و لابلائی آن ارائه کرده است، به عبارتی کوشیده برای مخاطب سبب صدور کلام امام ﷺ را در جریان توضیح وقایع تاریخی بشکافد، مثلاً پس از این گفتار «هذا الکلام خطب به أمير المؤمنين ﷺ في غارة النعمان بن بشير الأنصاري على عين التمر» در خطبه ۲۹، جریان جنگ نعمان بن بشیر با مالک بن کعب ارحبی را به طور کامل بیان می‌کند و در سیر نقل می‌آورد: «فوصل الكتاب إلى علي ﷺ فصعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم قال اخرجوا هداكم الله إلى مالک بن کعب أخیکم فإن النعمان بن بشیر قد نزل به فی جمع من أهل الشام لیس بالکثیر فانھضوا إلى إخوانکم لعل الله یقطع بکم من الکافرین طرفاً ثم نزل. فلم یخرجوا فأرسل إلى وجوھهم و کبرائهم فأمرهم أن ینھضوا و یحثوا الناس علی المسیر فلم یصنعوا شیئاً واجتمع منهم نفر یسیر نحو ثلاث مائة فارس أو دونها فقام ﷺ فقال: ألا إني منیت بمن لا یطیع الفصل الذی شرحناه إلى آخره ثم نزل» (همان، ج ۲، ص ۳۰۴ برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۹۴، خطبه ۳۴؛ ج ۲، ص ۱۱۷، خطبه ۲۹؛ ج ۳، ص ۳۲۵، کلام ۵۱؛ ج ۴، ص ۴۶، کلام ۵۵؛ ج ۵، ص ۱۸۶، کلام ۶۵؛ ج ۶،

ص ۱۶۸، کلام ۷۳؛ ج ۱۹، ص ۲۱۸، حکمت ۳۱۷ و...)

ج. ذکر تاریخ صدور و ایراد کلام

از آنجا که دریافتن تاریخ صدور کلام از مقدمات ورود به فهم متن نهج‌البلاغه است، ابن ابی‌الحدید نیز از این نکته غفلت نورزیده و همواره تلاش کرده به تاریخ دقیق یا تقریبی ایراد سخن امام علیه السلام دست یابد؛ برای نمونه، در برخی موارد از کتب تاریخ و سیره کمک می‌گیرد، همچون خطبه ۴۸ که می‌نویسد: «و هذه الخطبة خطب بها أمير المؤمنين عليه السلام و هو بالنخيلة خارجا من الكوفة و متوجها إلى صفين لخمس بقين من شوال سنة سبع و ثلاثين ذكرها جماعة من أصحاب السير و زادوا فيها.» (همان، ج ۳، ص ۲۰۱)

یا در نامه ۵ که خطاب به اشعث بن قیس است، در عبارتی کوتاه گوید: «و هذا الكتاب كتبه إلى الأشعث بن قيس بعد انقضاء الجمل.» (همان، ج ۱۴، ص ۳۴) با این توضیح مختصر می‌توان دریافت که تاریخ کتابت نامه احتمالاً سال ۳۶ هجری است. ذکر چنین تاریخ‌هایی توسط شارح، خصوصاً خطبه‌ها و نامه‌ها بسیار به چشم می‌خورد. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ج ۲، ص ۱۹۲، خطبه ۳۴؛ ج ۹، ص ۱۵۲، خطبه ۱۵۲؛ ج ۲، ص ۲۸۴، کلام ۳۷؛ ج ۴، ص ۳۴، کلام ۵۵؛ ج ۷، ص ۹۳، خطبه ۹۹؛ ج ۷، ص ۲۸۵، کلام ۱۱۸؛ ج ۸، ص ۹، کلام ۱۲۴؛ ج ۱۳، ص ۱۳، کلام ۲۲۸ و...) در کلام ۶۵ که تاریخ ایراد آن را بنا بر نقل اخبار سیره‌نویسان مشخص کرده است. (همان، ج ۵، ص ۱۷۵، برای مطالعه بیشتر طبق اخبار سیره‌نویسان ر.ک: ج ۱، ص ۳۰۵، خطبه ۲۲؛ ج ۳، ص ۱۶۵، خطبه ۴۵؛ ج ۵، ص ۱۷۵، کلام ۶۵؛ ج ۷، ص ۲۸۴، کلام ۱۱۷؛ ج ۱۳، ص ۱۳۱، خطبه ۲۴۲ و...) گفتنی است شارح در جهت گزارش تاریخ‌ها، مقید به جایگاه خاصی نیست و بعضاً در ابتدای شرح، گاه در اواسط وقایع تاریخی و مواردی هم در آخرین بند از شرح خود به ذکر تاریخ ایراد کلام می‌پردازد.

د. مشخص کردن مخاطب کلام و یا نامه امام

شارح در اغلب موارد سعی می‌کند، مخاطب یا مخاطبان کلام و یا نامه امام علیه السلام را به صورت اجمالی معرفی کند. در قسمتی از خطبه ۳۴ می‌گوید: «والخطاب عام لكل من أمكن من نفسه فلا منافاة بينهما» (همان، ج ۲، ص ۱۹۲) و نیز ضمن خطبه ۱۲۸ می‌نویسد:

«و لو كان لهم استحرار قتل في العراق لما قال هناك بل كان يقول هنا لأنه عليه السلام خطب بهذه الخطبة في البصرة و معلوم أن البصرة و بغداد شيء واحد و بلد واحد.» (همان، ج ۸، ص ۲۴۱) در یک مورد نیز خطاب کلام به ابن عباس را برنتافته و مخاطب را به طور واضح مشخص نساخته است. وی در ابتدای نامه ۴۱ که نکوهش و سرزنش در آن مشهود است، آورده: «و قد اختلف الناس في المكتوب إليه هذا الكتاب فقال الأكثرون: إنه عبدالله بن العباس رحمه الله و رووا في ذلك روايات و استدلوا عليه بألفاظ من ألفاظ الكتاب» (همان، ج ۱۶، ص ۱۶۹) ابن ابی الحدید در پایان شرح خود از کلام امام عليه السلام اعتقاد کثرت روایات در کتب سیره مبنی بر صحت صدور نامه از ناحیه امام و همچنین تخاطب امام نسبت به ابن عباس را پذیرفته، و عدم پذیرش آنها را مخالفت با روایات کتب سیره دانسته و خود را در این باره متوقف دانسته و سکوت اختیار کرده است. (همان، ص ۱۷۲)^۳ لازم است ذکر شود شارح در مخاطب شناسی نامه‌ها به تفصیل به سیره و شرح حال مخاطب آنها می‌پردازد.

هـ معرفی شخصیت‌ها

ابن ابی الحدید در مواردی که احساس می‌کند اشخاص مخاطب امام و یا دیگر شخصیت‌هایی که نامشان طی بیان مطالب شرح ذکر گردیده، نیاز به معرفی دارند، با توجه به شواهد تاریخی، ترجمه و شرح حالی از ایشان بیان می‌کند. وجه تمایز این نکته با مؤلفه پیشین در این است که در گزاره پیشین، تنها مخاطب کلام در آن مشخص شده، اما در این گزاره به تبیین شرح حال شخصیت مورد خطاب امام عليه السلام پرداخته است. شارح در خصوص مخاطبان نامه‌ها که به مراتب روشن‌تر از مخاطبان خطب هستند، پس از ارائه شرح حالی از آنها به شرح عبارات می‌پردازد؛ برای مثال، در نامه ۳۸ که خطاب به امام حسن عليه السلام است، به بیان ترجمه‌ای مفصل از ایشان می‌پردازد. (همان، ج ۱۶، ص ۹-۵۲) همچنین در کلام ۵۷ که درباره خوارج است، به ذکر نسب و اخباری از سران آنها پرداخته، و فصلی حجیم از جلد چهارم را به آن اختصاص داده است. (همان، ج ۴، ص ۱۳۲-۲۷۸) ابن ابی الحدید در مورد شخصیت «اسود بن قطبة» که مخاطب نامه ۵۹ است، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌نویسد: «تاکنون بر نسب اسود بن

بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه □ ۴۹

قطبه آگاه نشده‌ام، در بسیاری از کتاب‌ها خوانده‌ام که او حارثی و از قبیله حارث بن کعب است، و این موضوع را به تحقیق نمی‌دانم. آنچه گمان بیشتر من است، این است که او اسود بن زید بن قطبة بن غنم انصاری از خاندان عبید بن عدی است. ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب از او نام برده، و گفته است موسی بن عقبه او را از شرکت‌کنندگان در جنگ بدر دانسته است...» (همان، ج ۱۷، ص ۱۴۵/ برای مطالعه بیشتر درباره معرفی شخصیت‌ها ر.ک: محمد بن ابی‌بکر، ج ۶، ص ۵۳-۵۵، کلام ۶۷؛ هاشم مرقال، ج ۶، ص ۵۵-۵۶، کلام ۶۷؛ عمرو بن عاص، ج ۶، ص ۲۸۱-۳۴۵، کلام ۸۳؛ عمار یاسر، ج ۱۰، ص ۱۰۲-۱۰۷، خطبة ۱۸۳ و ج ۲۰، ص ۳۵-۳۹، حکمت ۴۱۳؛ عقیل بن ابیطالب، ج ۱۱، ص ۲۵۰-۲۵۴، خطبة ۲۱۹؛ کمیل بن زیاد، ج ۱۷، ص ۱۴۹-۱۵۰، نامه ۶۱؛ سلمان فارسی، ج ۱۸، ص ۳۴-۴۰، نامه ۶۸ و ...).

شارح در برخی موارد به شرح حال شخصیت‌های دیگری که مربوط به کلام علیه السلام امام نمی‌شوند، اشاره می‌کند، همچون سخنانش در مورد ابوجعفر اسکافی ذیل نامه ۵۴ نهج پس از عبارت سید رضی: «مع عمران بن الحصین الخزاعی و ذکر هذا الكتاب أبو جعفر الإسكافي في كتاب المقامات.» (همان، ج ۱۷، ص ۱۳۲-۱۳۳)^۴

و. ارائه موضوعات دربرگیرنده کلام یا تبیین برداشت کلی از سخن امام

از جمله آگاهی‌های دیگر از مقدمات ورود به متن نهج، تبیین موضوع از سوی شارح نهج‌البلاغه است که ابن ابی‌الحدید در لابلای شرح، از سخنان امام طرحی کلی ارائه می‌دهد و به عبارتی، هدف کلی و کلان از سخن امام علیه السلام را تبیین می‌کند؛ برای مثال، در خطبة ۲۳ آورده: «واعلم أن مصدر هذا الكلام النهي عن الحسد و هو من أفصح الأخلاق المذمومة» (همان، ج ۱، ص ۳۱۵) و نیز ذیل بخشی از خطبة ۳۸ می‌نویسد: «واعلم أن محصول هذا الفصل أنه كلما كانت العبادة أشق كان الثواب عليها أعظم ولو أن الله تعالى جعل العبادات سهلة على المكلفين لما استحقوا عليها من الثواب إلا قدرا يسيرا بحسب ما يكون فيها من المشقة اليسيرة.» (همان، ج ۱۳، ص ۱۶۱)

و یا در حکمت ۱۲۷ می‌نویسد: «و هذا الفصل كله لمدح الدنيا و هو ينبئ عن اقتداره علیه السلام علی ما يريد من المعاني لأن كلامه كله في ذم الدنيا و هو الآن يمدحها...»

۵۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

(همان، ج ۱۸، ص ۳۲۶، برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: ج ۳، ص ۱۵۷، خطبه ۴۵؛ ج ۳، ص ۲۱۷، خطبه ۴۹؛ ج ۶، ص ۳۸۹، خطبه ۸۸؛ ج ۶، ص ۴۰۸، خطبه ۹۰؛ ج ۱۸، ص ۳۸۰، نامه ۵۳؛ ج ۱۸، ص ۳۱۳، حکمت ۱۲۰؛ ج ۱۸، ص ۳۲۸، حکمت ۱۲۸؛ ج ۱۹، ص ۱۵۵، حکمت ۲۷۳؛ ج ۱۹، ص ۱۵۶، حکمت ۲۷۴ و...)

ز. توجه به منبع و سند کلام امام

شارح در بیشتر موارد از منابع پیش از شریف رضی یاد می‌کند. برای مثال در کلام ۶۹- که سخنی است در سحر روز ضربت خوردن حضرت- از کتاب *مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی مطالبی نقل می‌کند*. (همان، ج ۶، ص ۱۲۱) همچنین درباره خطبه ۲۷ می‌نویسد: «... رواها أبو العباس المبرد فی أول الکامل و أسقط من هذه الرواية ألفاظا و زاد فيها ألفاظا و قال فی أولها إنه انتهى إلى علی عليه السلام أن خیلا...» (همان، ج ۲، ص ۷۵) و نیز در مورد نامه ۱۰ می‌نویسد: «واعلم أن هذه الخطبة قد ذكرها نصر بن مزاحم فی کتاب صفین علی وجه يقتضی أن ما ذكره الرضی رحمه الله منها قد ضم إليه بعض خطبة أخرى و هذه عادته لأن غرضه التقاط الفصیح والبلیغ من کلامه الذی ذكره نصر بن مزاحم هذه صورته...» (همان، ج ۱۵، ص ۸۶) شارح در برخی مواضع، طولانی بودن خطبه را متذکر می‌شود و می‌گوید که شریف رضی تنها قسمتی از آن را آورده و این موضوع نشان می‌دهد وی به منبع آن دسترسی داشته، اما نیاز به ذکر منبع در شرح ندیده است، مانند خطبه ۸۶ یا خطبه ۹۲. (همان، ج ۶، ص ۳۸۱، خطبه ۸۶؛ ج ۷، ص ۵۶، خطبه ۹۲؛ برای نمونه‌های بیشتر در این زمینه ر.ک: ج ۲، ص ۱۷۴، خطبه ۳۲ از البیان و التبيين جاحظ؛ ج ۱، ص ۲۶۹، کلام ۱۵ از کلبی؛ ج ۱، ص ۳۰۵، خطبه ۲۲ از الجمل ابومخنف؛ ج ۶، ص ۱۷۴، خطبه ۷۶ از الاغانی ابوالفرج اصفهانی؛ ج ۷، ص ۲۸۴، خطبه ۱۱۷ از مدائنی و واقدی بدون ذکر نام کتاب؛ ج ۳، ص ۲۰۱، خطبه ۴۸ از وقعه صفین نصر بن مزاحم منقري؛ نیز ج ۱۵، ص ۱۲۰، نامه ۱۷ از وقعه صفین؛ ج ۱۶، ص ۱۶۱، نامه ۳۹؛ ج ۱۷، ص ۱۴، نامه ۴۹ و...^۵

۲-۲-۲. توجه به نسخ و بازیابی متون در نسخه‌بدل‌های متعدد نهج البلاغه

از بهترین راه‌های دست یافتن به متن اصلی حدیث جهت دریافتن مقصود سخن

بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه □ ۵۱

معصوم، یافتن نسخه‌ها و نقل‌های مختلف یک روایت است. ابن ابی‌الحدید با توجه به اهمیتی که برای شرح کلام امام علیه السلام قائل است، نسخه‌های کتاب نیز برایش ارزشی ویژه دارند. نسخه‌ای که مبنای شرح قرار گرفته، به بیان خود او، کامل‌ترین نسخه‌ای است که در دسترس وی قرار داشته، و به خلاف دیگر نسخ، مشتمل بر اضافاتی نیز بوده است. («والنسخة التي بنى هذا الشرح على نصها أتم نسخة وجدتها بنهج البلاغة فإنها مشتملة على زيادات تخلو عنها أكثر النسخ» همان، ج ۲۰، ص ۳۵۰) با مطالعه شرح می‌توان دریافت که وی همواره در شرح کلام به نسخه‌بدل‌های موجود توجه ویژه‌ای دارد، و در صورت عدم وجود نسخه، مفردات را بر طبق اجتهاد خود شرح می‌دهد، هم‌چنان‌که در صورت وجود چندین نسخه نیز، بنا بر اجتهاد خود، نسخه برتر را برمی‌گزیند، اما نسخه‌شناسی در شرح نهج‌البلاغه را می‌توان به دو صورت مشاهده کرد:

الف. بیان نسخه‌بدل در مفردات

ابن ابی‌الحدید توجهی دوچندان به اختلاف نسخ در مفردات دارد، زیرا در صورت وجود اختلاف، امکان تغییر و یا حتی تحریف معنا و در پی آن، تحریف در مراد کلام را شاهد خواهیم بود، از همین رو، وی در مواردی که احتمال چنین ابهامی پیش می‌آید، نسخه برتر و نزدیک به مقصود حضرت را بنا بر اجتهاد خود معرفی می‌کند؛ برای نمونه: «و قوله و غرز غرائزها المروى بالتشديد والغريزة الطبيعية و جمعها غرائز و قوله غرزها أى جعلها غرائز كما قيل سبحان من ضوأ الأضواء و يجوز أن يكون من غرزت الإبرة بمعنى غرست و قد رأيناها فى بعض النسخ بالتخفيف.» (همان، ج ۱، ص ۸۱) شارح گاه معنا را به جهت اختلاف میان نسخه‌ها یکی می‌داند از جمله: «و أطل عليكم أى أشرف و روى أطل بالطاء المعجمة والمعنى واحد.» (همان، ج ۶، ص ۱۰۳، برای مطالعه بیشتر ر.ک: ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ ج ۱۷، ص ۴؛ ج ۱۸، ص ۲۲۳؛ ج ۲۰، ص ۵۲ و...)»

ذکر نسخه‌بدل جهت اعراب و حرکات و یا حروف (همان، ج ۷، ص ۵۱)، ذکر نسخه همراه با تحلیل‌های اعرابی (همان، ج ۴، ص ۱۲)، بیان نسخه و تحلیل‌های شارح برای برگزیدن نسخه برتر (همان، ج ۷، ص ۶)، به جهت شذوذ (همان، ج ۱۳، ص ۱۲۱ و نیز ج ۷، ص ۱۹۳)، دلیل قرآنی (همان، ج ۷، ص ۲۰۹ و نیز ر.ک: ج ۱۸، ص ۲۵۲)، دلیل روایی

(همان، ج ۱۸، ص ۵۱)، به جهت صناعت و ساختار کتابت (همان، ج ۱۰، ص ۸۶)، صحت معنا با برگرفتن نسخه‌ای صحیح (همان، ج ۱۵، ص ۱۱۸، و نیز ر.ک: ج ۱۴، ص ۷؛ ج ۱۳، ص ۸۷ و...)، در نظر گرفتن سیاق (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۱ و نیز ر.ک: ج ۱، ص ۱۲۰؛ ج ۱۵، ص ۹۴)، استناد به شعر (همان، ج ۱۶، ص ۲۹۳)، به جهت تخفیف و تسهیل و دوری از تکلف (همان، ج ۱۷، ص ۱۴۲ و نیز ر.ک: ج ۱۹، ص ۳۰)، از جمله معیارهای پذیرش شارح در نسخ متفاوت است. شارح، ترجیح نسخ بنا بر روایات را با عباراتی از جمله أشهر (همان، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ج ۹، ص ۷۲) أظهر (همان، ج ۷، ص ۲۸۳؛ ج ۹، ص ۲۸۹؛ ج ۹، ص ۳۰۴ و...) أكثر (همان، ج ۹، ص ۱۲۲) أحسن (همان، ج ۶، ص ۲۵۶ و ۴۲۰؛ ج ۷، ص ۲۸۸؛ ج ۱۴، ص ۷؛ ج ۱۶، ص ۸۴؛ ج ۱۷، ص ۸۶) أصوب (همان، ج ۶، ص ۴۲۰؛ ج ۱۴، ص ۷) ألیق (همان، ج ۷، ص ۷۹ و ۱۶۹؛ ج ۹، ص ۱۲۲) و أصح (همان، ج ۶، ص ۴۴۴؛ ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ ج ۱۵، ص ۸۰) به کار برده است.

ب. بیان نسخه‌بدل و زیاده و نقصان ترکیبی

در این شکل از نسخه‌شناسی، شارح عبارات، جملات یا ترکیباتی را که در نسخ و یا مصادر مختلف به کار رفته، با نسخه خود تطبیق داده و ضمن بیان زیاده و نقصان‌ها، به کشف معانی پرداخته و بعضاً آن نسخه را پذیرفته و گاهی نیز با بیان دلیل به رد آن تأکید کرده است؛ برای مثال در خطبه ۴۹ می‌نویسد: «و قد روی هذا الکلام [وَلَا قَلْبُ مَنْ أَتْبَتْهُ يَبْصِرُهُ] علی وجه آخر قالوا فی الخطبة: فلا قلب من لم یره ینکره و لا عین من أتبته تبصره و هذا غیر محتاج إلی تفسیر لوضوحه.» (همان، ج ۳، ص ۲۱۷؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: ج ۱، ص ۲۷۵؛ ج ۳، ص ۲۰۲، ۲۱۷؛ ج ۷، ص ۳۳؛ ج ۴، ص ۱۰۶؛ ج ۱۵، ص ۱۴۸ و...)

۲-۲-۳. چگونگی و سبب تقطیع کلام امام در شرح

یکی از ابزارهای شرح متون، استفاده از شیوه تقطیع است که شارح در آن، عبارات هم‌مضمون از یک گفتار طولانی را به ترتیب از یکدیگر جدا کرده و با ذکر هر کدام به شرح آن پرداخته است. ابن ابی‌الحدید نیز با توجه به دلایل و ملاک‌هایی، به تقطیع و

۵۳ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

شرح کلام امام می‌پردازد. این شیوه در غیر از عبارات کوتاه (همچون کلمات قصار) و نیز چند مورد استثناء همواره در طول شرح به کار رفته است؛ ملاک‌های ابن ابی‌الحدید در تقطیع کلام را می‌توان این چنین برشمرد:

الف. تقطیع بر اساس تقسیم‌بندی شریف رضی

در برخی موارد شیوه تقطیع شارح بر طبق تقطیع متونی است که شریف رضی با عبارت «و منها» انجام داده، و شارح بر اساس همین تقسیم‌بندی موجود در متن کتاب نهج به شرح عبارات پرداخته است؛ برای نمونه در خطبه ۹۵ که قسمت ابتدایی آن تحمید و تعظیم خداوند بوده و قسمت دومش در مورد صفات پیامبر است، و ابن ابی‌الحدید شرح قسمت اول و دوم را طبق تقطیع شریف رضی پی می‌گیرد. همچنین در خطبه ۱۰۲ که توسط سید رضی خطبه به سه قسمت (همان، ج ۷، ص ۱۰۵) و خطبه‌های ۱۰۷ (همان، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۸۳)، ۱۱۵ (همان، ج ۷، ص ۲۷۶-۲۷۸) و نامه ۷ (همان، ج ۱۴، ص ۴۱-۴۴)، ۲۴ (همان، ج ۱۵، ص ۱۴۶-۱۴۷) که به دو قسمت و کلام ۱۳۳ (همان، ج ۸، ص ۲۷۲-۲۹۶) به چهار قسمت تقسیم شده‌اند و شارح همان را ملاک تقطیع و شرح خود قرار می‌دهد.

ب. تقسیم بر اساس موضوع و محتوا

مثلاً تقطیع خطبه ۹۶ به دو قسمت، که قسمت اول آن در باب تویخ اصحاب و نهی از خوف در جنگ است، اما قسمت دوم در مقام بیان چگونگی تبعیت از اهل بیت پیامبر است. (همان، ج ۷، ص ۷۰-۷۷) و یا خطبه ۲۳۲ که پایان فقره ابتدایی آن مربوط به برشمردن اوصاف الهی می‌باشد، اما فقره بعدی مربوط به عدم توان شناخت بشر نسبت به خداوند است که موضوع به گونه‌ای تغییر کرده است. (همان، ج ۱۳، ص ۶۹-۷۳)

ج. تقسیم‌بندی بر اساس موسیقی کلام

همچون قسمتی از خطبه ۲۳۲ که جملات امام به لحاظ آهنگ بر دو نظم است، و شارح، مکان تقطیع عبارت را در موضع تغییر آهنگ برمی‌گزیند. عبارت پایانی فقره اول خطبه چنین است: «سَبَقَ الْأَوْقَاتِ كَوْنُهُ وَالْعَدَمُ وَجُودُهُ وَالْإِتْدَاءُ أَوْلُهُ» و عبارت ابتدایی فقره دوم این چنین: «بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عَرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عَرِفَ أَنْ

لَا ضِدَّ لَهُ...» (همان، ج ۱۳، ص ۶۹-۷۲) فقره‌های مقطّع بعدی نیز چنین شکلی دارد. این مؤلفه در این خطبه شاهکار شارح است.

د. تقطیع بر طبق ادوات آوایی و دلایل لفظی

مانند نامه ۳۱ که به چند منظور این شیوه در آن به کار رفته است: یکی در موضع نتیجه‌گیری از جملات قبل (همان، ج ۱۶، ص ۶۲) و گاهی به دلیل استفاده امام از فعل امر (همان، ص ۶۴ و ۷۴) و دیگری به دلیل وجود حرف ندا (همان، ص ۶۶ و ۶۷) و یا ادوات آوایی و دلایل لفظی است: در ابتدای خطبه ۱۰۴ که مربوط به بعثت پیامبر است و جملات پایانی فقره اول آن با «ألا و إن» آغاز می‌شود، اما در ابتدای فقره دوم، حرف استفتاحیه به این شکل آمده «ألا إن ابصر الابصار» که ألا بدون واو است، این بدین معناست که جملات، برای ارائه مطلبی جدید به شکلی مجزا از سر گرفته شده‌اند. (همان، ج ۷، ص ۱۱۷-۱۶۷ و نیز ر.ک: ج ۱۳، ص ۱۸۲)

۲-۲-۳. توضیح اسامی شهرها و اصطلاحات و...

ابن ابی‌الحدید در موارد ضروری به تبیین و توضیح اسامی شهرها، مکان‌ها و یا اصطلاحات موجود در کلام امام یا غیر ایشان پرداخته است. مانند: کوفان، عکاظ، ذوقار، ینبع، و اصطلاح المشرفیة، سَجِيسَ اللَّيَالِي و... (به ترتیب ر.ک: ج ۷، ص ۱۰۰؛ ج ۳، ص ۱۹۷؛ ج ۲، ص ۱۸۶ و نیز ج ۱۳، ص ۹؛ ج ۱۳، ص ۲۹۶؛ ج ۲، ص ۱۹۱؛ ج ۲، ص ۱۹۰)

۲-۲-۴. بیان تکمله و استدرکات برای فهم بهتر نامه‌های امام علیه السلام

یکی از شگردهای ابن ابی‌الحدید در فهم فضای بیرونی نامه‌ها، تشکیل مجموعه نامه‌هایی است که مربوط به هم و در یک جهت نگاشته شده‌اند. به تعبیری، شارح، دلایل کتابت و چرایی محتوایی نامه‌ها را با کشف ترتیب نگارش آن‌ها مشخص می‌کند تا فهم نامه امام علیه السلام به روشنی فراهم شود. این مسئله در نامه‌های متبادله میان حضرت و معاویه به خوبی مشهود است. برای مثال در شرح نامه ۷، ابتدا نامه رسیده از سوی معاویه را ذکر کرده و در ادامه نامه هفتم را به طور کامل [و بر خلاف نقل ناقص و

بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه □ ۵۵

مقطع شریف رضی [آورده است. (همان، ج ۱۴، ص ۴۲-۴۴) همچنین در نامه ۳۲ ابتدا نامه را با زیاده و نقصان‌هایی نسبت به نقل سید رضی آورده و سپس نه نامه متبادل شده بین حضرت و معاویه را به ترتیب و پی در پی نقل می‌کند. (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۳-۱۳۸، برای مطالعه بیشتر ر.ک: ج ۱۵، ص ۸۶-۸۸، نامه ۱۰؛ ج ۱۷، ص ۲۵۱-۲۵۳، نامه ۶۴)

۳-۲. بیان فضای درونی روایت

منظور از تعبیر «فضای درونی»، استفاده از گزاره‌هایی است که ابن ابی‌الحدید توسط آن‌ها مطالبی را که مربوط به کلام حضرت و داخل در روایت می‌باشد، شرح داده است. در این بخش به بررسی این گزاره‌ها همراه با ذکر شواهد کاربرد هر یک خواهیم پرداخت.

۱-۳-۲. بیان تقدّم و تأخرها و تقطیعات نهج‌البلاغه

در حل مشکل تقطیع‌های سید رضی، تقریباً در اکثر نقل‌ها سعی ابن ابی‌الحدید بر این بوده است که کامل‌ترین و مطمئن‌ترین نقل ممکن را از دیگر منابع کشف و ارائه کند و یا با در کنار هم نهادن نقل‌های متعدّد به متنی کامل و بی‌نقص دست یابد، تا باز هم به صورت ضمنی این اشکال مهم و عمده را رفع کند، و به فهمی درست از کلام دست یابد. او در بخشی از خطبه تقطیع شده ۴۵ درباره شیوه روش شریف رضی همین نکته را متذکر شده و گفته است: «... ولكن الرضى رحمه الله تعالى يلتقط كلام أمير المؤمنين عليه السلام التقاطاً ولا يقف مع الكلام المتوالي لأن غرضه ذكر فصاحته عليه السلام لا غير ولو أتى بخطبه كلها على وجهها لكانت أضعاف كتابه الذي جمعه.» (همان، ج ۳، ص ۱۵۳) ابن ابی‌الحدید در موارد تقطیع شده بارها این نکته را متذکر شده است. وی درباره کلام مقطعی دیگر چنین می‌نویسد: «هذا الكلام غير ملتصق بالأول كل الالتصاق وهو من النمط الذي ذكرناه مرارا لأن الرضى رحمه الله يقتضب فصولاً من خطبة طويلة فيوردها إيراداً واحداً و بعضها منقطع عن البعض.» (همان، ج ۷، ص ۲۱۸؛ برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: ج ۷، ص ۲۹۸، کلام ۱۲۱؛ ج ۸، ص ۷، خطبه ۱۲۴؛ ج ۸، ص ۲۸۸، کلام ۱۳۳؛ ج ۹، ص ۱۶۵، خطبه ۱۵۴؛ ج ۱۳، ص ۹۷، خطبه ۲۳۳؛ ج ۱۵، ص ۷۳، نامه ۹؛ ج ۱۵، ص ۸۶،

نامه ۱۰؛ ج ۱۶، ص ۸، نامه ۳۰ و...) با توجه به این عبارات درمی یابیم که ابن ابی الحدید به چنین تقطیعاتی با آگاهی و استقصای کامل، محذوفات و تقطیعات سید رضی را دریافته و متذکر شده تا مخاطب به جایگاه هر سخن و با توجه به قبل و بعد محذوف آن، واقف شود تا فهم شارح از کلام امام بی جهت بر او تحمیل نگردد، زیرا در صورت عدم تشخیص کلام مقطع، بی شک مراد کلام دریافته نمی شود. در ذیل به ذکر نمونه هایی چند، از رفع عبارات تقطیع شده توسط شارح و یا دارای زیاده و نقصان اشاره می کنیم: برای نمونه، کلام ۱۳۳ که می نویسد: «فأما قوله و کتاب الله إلی قوله و لا یخالف بصاحبه عن الله ففصل آخر مقطوع عما قبله و متصل بما لم یذکره جامع نهج البلاغه... فأما قوله قد اصطلحتم علی الغل إلی آخر الفصل فکلام مقطوع أيضا عما قبله والغل الحقد.» (همان، ج ۸، ص ۲۹۴؛ برای مشاهده بیانهای شارح در مواضع تقطیع شده نامه ها، ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۳۴؛ نامه ۵؛ ج ۱۴، ص ۳۵-۳۶، نامه ۶؛ ج ۱۵، ص ۷۳، نامه ۹؛ ج ۱۵، ص ۸۶، نامه ۱۰؛ ج ۱۶، ص ۸، نامه ۳۰؛ ج ۱۶، ص ۱۳۳، نامه ۳۲؛ ج ۱۶، ص ۱۵۴-۱۵۵، نامه ۳۷؛ ج ۱۶، ص ۱۶۳، نامه ۳۹؛ ج ۱۶، ص ۲۰۷ و ۲۸۷، نامه ۴۵؛ ج ۱۷، ص ۱۴-۱۵، نامه ۴۷ و برای مطالعه بیشتر درباره تقطیعات در خطبه ها ر.ک: ج ۲، ص ۲۸۵، کلام ۳۴؛ ج ۲، ص ۲۸۵، خطبه ۳۵؛ ج ۲، ص ۲۸۳، خطبه ۳۷؛ ج ۲، ص ۲۹۸، خطبه ۳۸؛ ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۶، خطبه ۴۴؛ ج ۳، ص ۱۵۳، خطبه ۴۵؛ ج ۳، ص ۱۶۶، کلام ۴۶؛ ج ۴، ص ۴۶-۴۵، کلام ۵۵؛ ج ۶، ص ۱۴۶، خطبه ۷۲؛ ج ۶، ص ۱۴۷، کلام ۷۲؛ ج ۶، ص ۳۸۲، خطبه ۸۶؛ ج ۷، ص ۵۷-۵۶، خطبه ۹۲؛ ج ۷، ص ۲۱۸، خطبه ۱۰۷؛ ج ۸، ص ۷، خطبه ۱۲۴؛ ج ۷، ص ۲۹۸، کلام ۱۲۱؛ ج ۸، ص ۲۸۸، کلام ۱۳۳؛ ج ۹، ص ۱۶۵، خطبه ۱۵۴؛ ج ۱۳، ص ۹۷، خطبه (۲۳۳)

گفتنی است که ابن ابی الحدید، در هیچ یک از موارد تقطیع شده به شریف رضی خرده نمی گیرد. دلیل آن، وقوف او بر هدف سید رضی از گردآوری نهج البلاغه است که همان جمع سخنان فصیح و بلیغ بوده است و نه بیشتر، چنان که خود سید رضی در مقدمه نهج به این مطلب و نیز تقطیعات وارده در کلام امام علیه السلام تصریح کرده است. (ر.ک: رضی، ۱۴۰۷ق، مقدمه شریف رضی، ص ۳۵)

۲-۳-۲. تعیین مصداق شخصیت‌های مورد خطاب یا نمونه‌یابی در کلام امام علیه السلام

ابن ابی‌الحدید هر آنجا که نیاز به تعیین مصداق کلام امام علیه السلام را ضروری می‌بیند، با استناد و ارائه شواهدی به مصداق‌یابی می‌پردازد؛ برای مثال در کلام بحث‌برانگیز ۲۲۳ که امام علیه السلام می‌فرماید: «لِلَّهِ بِلَادُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ...» (همان، ج ۱۲، ص ۳) او با ارائه شواهدی می‌گوید: «و فلان المکنی عنه عمر بن الخطاب و قد وجدت النسخة التي بخط الرضی ابی الحسن جامع نهج‌البلاغه و تحت فلان: عمر، در ادامه نیز از قول فخار بن معد موسوی و ابوجعفر نقیب شیخ شیعی خود مطالبی در اثبات مصداق «فلان» مطالبی نقل کرده است. (همان، ج ۱۲، ص ۳-۶) تا آنجا پیش می‌رود که جلد دوازدهم را به سیره عمر، شرح خطب و کلام‌های غریب او، رد طعون وارده از جانب امامیه بر وی اختصاص می‌دهد.

ذیل نامه ۲۸ که امام خطاب به معاویه پیامبر صلی الله علیه و آله، اسدالله، دو سرور جوانان بهشت، بهترین زنان عالم را از خود و مکذب، اسد الأحلاف، صبیبة النار و حمالة الحطب را از ایشان معرفی می‌کند، به قطب راوندی به جهت اینکه اشتباهاً «مکذب» را «اسد الأحلاف» یعنی اسد بن عبدالعزی معرفی می‌کند، به شدت خرده می‌گیرد و با عباراتی تند همچون برخی دیگر از مواضع می‌نویسد: «و هذا کلام طریف جدا لأنه لم یلاحظ أنه یجب أن یجعل بإزاء النبی صلی الله علیه و آله مکذب من بنی عبد شمس... ولكن الراوندی یظلم نفسه بتعرضه لما لا یعلمه. در ادامه به مصداق‌یابی کلام امام علیه السلام در مورد دو سرور جوانان بهشت و... پرداخته است. (همان، ج ۱۵، ص ۱۹۶-۱۹۷) تعیین مصداق از دیدگاه شارح همیشه به تعیین فرد یا افراد مورد خطاب کلام منحصر نمی‌شود و بلکه گاه با بیان نمونه‌های خارجی، مخاطب عام کلام امام را مصداق‌یابی می‌کند. مثلاً ذیل این عبارت امام «و رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَّعَمَدْ كَذِبًا فَهُوَ فِي يَدَيْهِ وَ يَرُوبِيهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله...» که حضرت در صدد برشمردن انواع حدیث است، روایت معروف عبدالله بن عمر و اشتباه و وهم وی در فهم حدیث را آورده: «و قال أصحابنا فی الخبر الذی رواه عبدالله بن عمر أن المیت لیعذب بیکاء أهله علیه، إن ابن عباس لما روی له هذا الخبر، قال: ذهل ابن عمر إنما مرَّ

رسول الله ﷺ علی قبر یهودی فقال: إن أهله لیبكون علیه و إنه ليعذب...» (همان، ج ۱۱، ص ۴۷) در برخی مواضع، روش شارح در بیان مصداق به این شکل است که به جای شرح کلام امام علی (ع) به بیان مصداق بسنده می‌کند، مانند قسمتی از نامه ۵۳ که امام علی (ع) در آن نهی از «استثار» کرده‌اند، ابن ابی‌الحدید به جای شرح عبارت، مستقیماً به بیان مصداق پرداخته است. (همان، ج ۱۷، ص ۱۱۶؛ درباره مصداق‌یابی از کلام امام علی (ع) ر.ک: عبارت «لیسلطن علیکم غلام ثقیف الذیال المیال...»: ج ۷، ص ۲۷۸، خطبه ۱۱۵ [یا ر.ک: عبارت «... و ستلیکم بعدی و لاه یعدبونکم بالسیاط و الحدید و سیأتیکم غلاما ثقیف...»: شریف رضی این عبارت را بنا بر تقطیع‌نویسی خویش در نهج‌البلاغه، ضمن خطبه ۸۶ ذکر نکرده، که شارح قسمتی از متن آن را یافته و مصداق این دو نفر را «حجاج بن یوسف» و «یوسف بن عمر» معرفی می‌کند، ر.ک: ج ۶، ص ۳۸۳؛ ینکرن مقبلات و یعرفن مدبرات...: ج ۷، ص ۵۳، خطبه ۹۲؛ الکاتب: ج ۷، ص ۱۰۰، خطبه ۱۰۰؛ ج ۱۷، ص ۷۹، نامه ۵۳ و... در مورد افراد ذلت‌ناپذیر: ج ۳، ص ۲۴۷-۳۱۴، کلام ۵۱ و...)

۲-۳-۳. سیاق درونی و تأثیر آن در فهم کلام

مراد از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که در صدد فهم آن هستیم، پیوند خورده است، حال چه لفظی باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، و یا قرینه‌حالیه باشد، همچون اوضاع و شرایطی که سخن در آن اوضاع مطرح شده و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، مطلب تبیین شده باشد (برای مطالعه بیشتر درباره سیاق ر.ک: صدر، ۱۴۲۸ق، حلقه اولی، ص ۲۱۴) در هر متنی دو سیاق وجود دارد: داخلی یا قرینه متصله و خارجی یا قرینه منفصله. این دو نوع قرینه از مهم‌ترین ابزارهای شرح یک سخن ادبی بر اساس فضای صدور و وضعیت خطابه و ایراد کلام است. اهمیت سیاق داخلی (قرینه متصل) به خود لفظ و رابطه موجود میان الفاظ مورد شرح و الفاظ مفرد در یک ترکیب برمی‌گردد، که این موارد باعث خاص شدن معنایی برای یک لفظ غیر از معانی احتمالی دیگر می‌شود. از ویژگی‌های برخی ابزارهای فهم و عوامل مؤثر آن نقش مهمی در تشکیل سیاق

۵۹ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

داخلی دارد، بلکه فراتر از این برخی موارد چون بلاغت و تأثیر کلامی و هر آنچه ذهن شارح از آن در شرح و بیان معنای مقصود در واژگان کلام اثر می‌گیرد، قرینه متصل کلام شمرده می‌شود، گذشته از رابطه دو جانبه الفاظ مفرد در یک ترکیب که در سیاق درونی اثر مهمی دارند.

مقصود از سیاق بیرونی (قرینه منفصل) شأن صدور کلام خطیب و ادیب است، «در میان شارحان نهج‌البلاغه، کسی جز ابن ابی‌الحدید دیده نشده که به شأن ایراد خطبه‌ها و نامه‌ها توجه کرده باشد. او بر بررسی و ذکر وقایع و رخداد‌های هر خطبه و سخن که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است، تأکید می‌ورزد. این امر مبتنی بر این اعتقاد اوست که ذکر شأن صدور و ایراد خطبه در فهم خطبه و مضامین و جوانب آن اثرگذار است، زیرا ما را در فضای کلی القای خطابه امام قرار می‌دهد.» (موسوی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۱) لذا شاید بتوان گفت رمز موفقیت ابن ابی‌الحدید در شرح کلام امام علیه السلام همین نکته است که با توجه به تمامی قراین و به مقتضای سیاق سخن، کلام امام را شرح می‌کند. در نظر گرفتن قرائن متصله و منفصله نیز سبب می‌شود تفسیر در سیاق خود به نحو احسن قرار گیرد، اما با تتبع ناقص یا پیروی از آرا و اهواء و... تفسیر و شرح ناقص و چه بسا خطرناک خواهد بود، ورطه‌ای که گاه ابن ابی‌الحدید در آن لغزیده است.

نمونه‌هایی در مورد سیاق درونی متن کلام حضرت علیه السلام شارح در شرح واژه «العریکه» سخن راوندی را که به سیاق توجه نکرده، نمی‌پذیرد و می‌گوید: «والعریکه هاهنا الطبیعة، يقال: فلان لئن العریکه إذا كان سلساً و قال الراوندی: العریکه: بقية السنام، و لقد صدق ولكن ليس هذا موضع ذلك.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۶۳)

در خطبه ۸۸ بنا بر سیاق کلام اختلاف بین روایات را تبیین می‌کند و با گزینش روایت صحیح، کلام را شرح می‌کند: «ثم اختلفت الروایة فی قوله والله ما أسمعکم فروی بالكاف و روی أسمعهم و كذلك اختلفت الروایة فی قوله و ما أسمعکم الیوم بدون أسمعکم بالأمس فروی هكذا و روی بدون أسمعهم فمن رواه بهاء الغيبة فی الموضعین فالکلام منتظم لا يحتاج إلى تأویل و من رواه بكاف الخطاب قال إنه خاطب به من صحب النبی صلی الله علیه و آله و شاهده و سمع خطابه لأن أصحاب علی علیه السلام كانوا فریقین صحابة و

تابعین و یعضد الروایة الأولى سیاق الکلام» (همان، ج ۶، ص ۳۸۹)

شارح در جایی پس از تفسیر مقصود امام علیه السلام از «دار الهجره» به «مدینه» به شرح برگشته و نقدی بر نظر راوندی وارد کرده و گفته است: «وقال الراوندى: المراد بدار الهجرة هاهنا الكوفة التي هاجر أمير المؤمنين عليه السلام إليها. وليس بصحيح، بل المراد المدينة، و سياق الكلام يقتضى ذلك و لأنه كان حين كتب هذا الكتاب إلى أهل الكوفة بعيداً عنهم، فكيف يكتب إليهم يخبرهم عن أنفسهم» (همان، ج ۱۴، ص ۸؛ برای نمونه‌های بیشتر ر.ک: ج ۷، ص ۲۰۳؛ خطبه ۱۰۸؛ ج ۷، ص ۹۹؛ خطبه ۱۰۰؛ ج ۷، ص ۷۵؛ کلام ۹۶؛ ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ خطبه ۲۱۶؛ ج ۱۳، ص ۱۰۶؛ خطبه ۲۳۵ و...) این از موارد قرینه منفصله کلام است که به شأن صدور نامه و جایگاه آن مرتبط است.

۲-۳-۴. محوریت کلام امام به عنوان زبان معیار و کلام غیرقابل خدشه نزد شارح

چنان‌که گذشت، ابن ابی‌الحدید در صدور خطب، نامه‌ها و کلمات قصار نهج از علی علیه السلام تردیدی به خود راه نمی‌دهد، معنای این سخن قطع و یقین به صدور تک‌تک عبارات نهج البلاغه از علی علیه السلام نیست، زیرا چنین قطعیتی درباره هیچ کتاب حدیثی وجود ندارد، اما او فی‌الجمله صدور محتوای نهج البلاغه از علی علیه السلام را تصدیق کرده است، و شواهد مهمی بر این اعتقاد خود بیان می‌کند که از آن جمله است: زیبایی‌های ادبی کلام علوی (از جمله درباره انواع بلاغت و... برای مطالعه در این زمینه ر.ک: درباره تقسیم: ج ۷، ص ۱۸۴؛ التفات: ج ۷، ص ۱۹۶-۲۰۰؛ تخلص: ج ۷، ص ۲۳۹-۲۴۱ و...) وجود محاسن معنوی در کلام علی علیه السلام «و قوله عليه السلام ما أسرع الساعات في اليوم إلى آخر الفصل كلام شريف وجيز بالغ في معناه والفصل كله نادر لا نظير له»؛ همان، ج ۱۳، ص ۱۰۰؛ خطبه ۲۳۴؛ «هذا معنى لطيف و لم أسمع منه شيئاً مشهوراً و لا منظوماً» ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ خطبه ۲۱۰ و شبیه به چنین تمجیدهایی: ج ۱، ص ۲۱۱، ۲۷۹؛ ج ۱۰، ص ۸۸؛ ج ۱۱، ص ۲۶۶؛ ج ۱۳، ص ۱۱۳؛ ج ۱۶، ص ۱۱۷؛ ج ۱۸، ص ۷۱؛ ج ۲۰، ص ۸۵ و...) منبع‌شناسی کلام علی علیه السلام ذکر زمینه‌ها و سبب صدور خطب و رسائل^۸ و استدراک‌سازی سخنان حضرت در پایان شرح (در جلد ۲۰ پس از اتمام از شرح کلمات قصار بخشی ویژه با نام

۶۱ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

الحکم المنسوبة إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، و ۹۹۸ سخن منسوب به امام را صرفاً نقل کرده است. همان، ج ۲۰، ص ۲۵۵-۳۴۹) و ...^۹

از سوی دیگر و از آنجا که اعتقاد به عصمت در باور ابن ابی‌الحدید نمی‌گنجد، در جایی که شیعه «حجت» را در عبارت امام، آخرین امام علیه السلام از ائمه دوازده‌گانه خود معرفی می‌کند و چنین تفسیری را غایت کلام امام می‌داند. او می‌کوشد با استناد کلام خود امام علیه السلام این چنین باور خود را اثبات کند که حجت هر امام و عالمی می‌تواند باشد. این موضوع نشان از آن دارد که در وهله اول، شارح، کلام امام علیه السلام را باور دارد و در ادبیات و بلاغت و لغت آن را معیار می‌داند، و اگر توجیهی برای کلامی نتواند ذکر کند، در صدد رد آن نخواهد بود، بلکه [با عباراتی مانند لم أسمع (همان، ج ۷، ص ۱۷۴) و ...] سکوت اختیار می‌کند؛ و در وهله دوم در موارد دیگری مانند مسائل اعتقادی، چون کلام امام علیه السلام را طبق عقیده خود تفسیر می‌کند و نمی‌گوید اعتقاد امام با من یکی نبود، و یا به عبارتی، در تفسیر تأثیرات کلامی می‌پذیرد نه اینکه کلام امام علیه السلام را خدشه‌دار کند و با آن مشکلی داشته باشد و آن را به عنوان کلام ایشان نپذیرد. این نکته از نکات مهم در پذیرش کلام به عنوان زبان و کلام معیار است.

ابن ابی‌الحدید در قسمتی از شرح خود، سبک کلام زلال امام در نهج‌البلاغه را یکدست و یکنواخت و بدون تناقض همچون آیات قرآن معرفی می‌کند. (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۲۹) بنابراین شارح، اساس نهج‌البلاغه را بدون هیچ تردیدی از علی علیه السلام می‌داند، و در این باره محکم در برابر مخالفان می‌ایستد. اما علاوه بر چنین دیدگاه‌هایی، جای جای شرح، با استفاده از الفاظ و عبارات مستخدمه توسط امام علیه السلام در کلمات خود، سعی در تبیین نظریات خود می‌کند، در این بخش ما به برخی از نمونه‌هایی که سبب شده کلام امام علیه السلام در نزد شارح محوری داشته و غیرقابل خدشه و همچنین زبانی باشد، معیار در نقد دیگر زبان‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. کلام علوی همسو با کلام وحیانی و کلام نبوی، معیاری وزین نسبت به دیگر

کلمات

روشن است که نسبت میان ادیب فصیح با ادیب افصح به‌سان نسبت جویبار است

به خاستگاه و سرچشمه‌اش، که این یکی منبع است و آب زلال از آن فوران می‌کند، و آن دیگری مدام، محتاج به سرچشمه است و گاه آبش گل آلود و یا خشک می‌شود. (ابن ابی‌الحدید پیش از آغاز شرح خطبه اشباح درباره این خطبه می‌نویسد: «هذا موضع المثل إذا جاء نهر الله بطل نهر معقل إذا جاء هذا الكلام الرباني واللفظ القدسي بطلت فصاحة العرب و كانت نسبة الفصيح من كلامها إليه نسبة التراب إلى النضار الخالص.» همان، ج ۶، ص ۴۲۵)

نهج‌البلاغه نیز سخن فصیح کسی است که فصاحت را در میان قریش بنیان نهاد^۱، و خود از سرچشمه قرآن سیراب گشته است. نهج‌البلاغه حقیقتاً چنین است: محتوای کلام الهی است در قالب الفاظ علوی. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۵۴) از این رو، رابطه نزدیک نهج‌البلاغه با قرآن و حدیث پیامبر روشن می‌شود، و بی‌شک امیر مؤمنان به بهترین گونه از این دو منبع بهره برده‌اند، شارح با ذکر نمونه‌های بسیاری به این ارتباط عمیق اشاره می‌کند و می‌گوید: «هذه من الألفاظ القرآنية» (ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۶، ص ۳۹۴، ۴۲۸، ۴۴۲؛ ج ۷، ص ۹۸، ۱۱۰، ۱۶۹، ۲۱۱، ۲۲۵؛ ج ۸، ص ۱۰۸، ۲۷۳؛ ج ۹، ص ۱۰۷، ۲۸۴؛ ج ۱۰، ص ۷۲، ۹۰؛ ج ۱۱، ص ۲۴۲؛ ج ۱۳، ص ۱۴۱ و...) او همچنین در شرح مفردات، استناد به قرآن و حدیث را شیوه اصلی خود گرفته است. اکنون نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم بر پایه اینکه کلام امام چه به لحاظ لفظی و چه به لحاظ محتوایی معیار است، نه دیگر کلام‌ها، به علاوه که شارح بر آن دلیل قرآنی نیز ذکر می‌کند:

در کلام ۹۶ می‌نویسد: «قوله ﴿...﴾ و نصحت لكم هو الأفضح و عليه ورد لفظ القرآن و قول العامة نصحتك ليس بالأفضح» (همان، ج ۷، ص ۷۴) شارح برتر بودن کلام امام علیه السلام را مستند به دلیل قرآنی دانسته، لذا قول عامه را بر طبق این دلیل نمی‌پذیرد. بر اساس استناد به قرآن و به دلیل مطابقت کلام امام علیه السلام با افضح کلام یعنی قرآن، قول عامه مردم را که مخالف این دلیل قرار گرفته، رد می‌کند، این در حالی است که خود شارح در موارد بسیار کاربست لغت در کلام عرب و اهل لغت را به عنوان یکی از منابع استناد خود در شرح کلام استفاده کرده است. (برای نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ج ۷، ص ۵، ۲۱۰؛ ج ۱۹، ص ۱۹۹، حکمت ۳۰۰؛ ج ۱۸، ص ۱۷۹، حکمت ۱۷۹ و...) قابل انکار نیست که

۶۳ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

حدیث صحیح پس از قرآن، بالاترین سطح فصاحت را داراست، همان‌طور که پیامبر فرمود: «إني أفصح من نطق بالضاد» (خوبی، ۱۳۵۸ش، ج ۱۵، ص ۲) و امام علی علیه السلام خود و اهل بیتش را «أمرء الكلام» خواندند. (رضی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۴، کلام ۲۳۳) مؤلف شرح نهج نیز بدین سبب که این نکته را به مخاطب بفهماند و اثبات کند کلام امام علیه السلام چیزی نیست جز همان کلمات پیامبر و در حقیقت، این دو سخنانشان در حقیقت یکی است در دو پیکره وجود، گاه برای توضیح عبارات و شرح کلام امام علیه السلام به احادیث پیامبر متمسک می‌شود و آن دو را با همدیگر همانندسازی می‌کند. برای القای این مطلب که به همان سان که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله معیاری است در پذیرش چارچوب و اصلی کلی، سخن علی علیه السلام نیز همین حکم را داراست، خدشه در سخنان علی علیه السلام خدشه در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است. از همین رو، چنانچه سخن و زبان علی علیه السلام برای ما حجت و فصل الخطاب نباشد، سخن پیامبر نیز از حجت می‌افتد. برای نمونه، می‌توان همانندسازی کلام امام علیه السلام با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را در خطبه ۱۵۰ نظاره‌گر بود. او در این خطبه ذیل این عبارت از امام «و هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ» آورده: «و هَجَرُوا السَّبَبَ يَعْنِي أَهْلَ الْبَيْتِ أَيْضًا وَ هَذِهِ إِشَارَةٌ إِلَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَلَفْتُ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَتَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي حَبْلَانِ مَمْدُودَانِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ...» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۹، ص ۱۳۳) و نیز در خطبه ۴۵ می‌نویسد: «و حلوة خضرة مأخوذ من قول رسول الله صلى الله عليه وآله إن الدنيا حلوة خضرة و إنا لله مستخلفكم فيها فناظر كيف تعملون.» (همان، ج ۳، ص ۱۵۲)

ب. سخن امام علیه السلام میزان و معیاری در نقد کلام دیگران

ابن ابی‌الحدید مهم‌ترین دلیل بر سند نهج را زبان نهج می‌داند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۲۹، خطبه ۱۸۴) افزون بر اینکه هیچ شکی بر صحت اصالت و استناد آن به علی علیه السلام به خود راه نمی‌دهد، کلام و زبان آن را میزانی برای ارزیابی دیگر سخنان قرار می‌دهد و شاید بتوان گفت هیچ کس همانند او در این میدان چنین یگانه‌تاز نبوده است، اما در مبنا قرار دادن کلام امام به عنوان معیار برای کلام دیگران بارزترین نمونه، گفتار اوست ذیل شرح این عبارت از کلام ۹ امام علیه السلام: «وقد

أرعدوا و أبرقوا» که اصمعی أرعد و أبرق را به معنای «أوعد و تهدد» نمی‌پذیرد، ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «و كان الأصمعی ینکره و یزعم أنه لا یقال إلا رعد و برق و لما احتج علیه ببيت الکمیت: أرعد و أبرق یا یزید* فما وعیدک لی بضائر. قال: الکمیت قروی لا یحتج بقوله» در ادامه به اصمعی می‌تازد و کلام امام علیه السلام را تنها معیار پذیرش و میزان زبانی فصیح و بلیغ معرفی می‌کند و می‌گوید: «و کلام أمير المؤمنين علیه السلام حجة دالة علی بطلان قول الأصمعی.» (همان، ج ۹، ص ۲۳۷)

ج. مقایسه فنی کلام علی علیه السلام با خطبا، ادبا و فصحا

ابن ابی‌الحدید، عبارت «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین» درباره کلام علی علیه السلام را به کار می‌برد. (همان، ج ۱، ص ۲۴) علاوه بر این، در جای جای شرح نیز به مقایسه این سخنان با بهترین خطبه‌های سخنورانی چون ابن نباته، ابن ابی‌الشحما عسقلانی، عمر بن عبدالعزیز و... پرداخته و تصنعی بودن کلام ایشان نسبت به کلام امام را یادآور شده است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: ابن نباته، ج ۲، ص ۸۰-۸۵ و نیز ج ۵، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ ابوالشحما، ج ۱۰، ص ۱۲۶-۱۲۸؛ عمر بن عبدالعزیز، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱) تمامی موارد حاکی از آن است که شارح در صدد است تا استشهادات بلغا و فصحا به کلام امام علیه السلام را دلیلی بداند بر اینکه کلام امام علیه السلام زبان معیار بوده و گر نه این همه سرقت از چه روی؟! علاوه بر چنین مقایسه‌ها، در سرتاسر شرح شاهد هستیم که ابن ابی‌الحدید عبارت‌های امام علیه السلام را با کلماتی از بلیغان و شعرا و... همانندسازی می‌کند و نتیجه‌گیری وی از این همانندسازی‌ها وام‌گیری آن‌ها از امام علیه السلام است، یعنی همین که خطبا و ادبا از امام جمله‌های خود را اخذ کرده‌اند، نشان از آن دارد که کلام امام علیه السلام معیار است، زیرا هر کلامی معیار باشد، سعی مردمان خطیب و بلیغ و فصیح بر آن قرار می‌گیرد تا بر پایه آن سخن برانند و خطبه ایراد کنند. (همان، ج ۱۳، ص ۱۱۴، برای مطالعه بیشتر ر.ک: ج ۳، ص ۱۱۹ و ۳۰۲؛ ج ۶، ص ۳۹۱؛ ج ۷، ص ۷۴ و ۸۲؛ ج ۱۱، ص ۱۴۸؛ ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ ج ۱۸، ص ۱۹۴، ۲۲۱، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۸۰، ۳۸۱ و ۳۹۷؛ ج ۱۹، ص ۱۰، ۲۰، ۳۹، ۶۵ و ۱۸۲؛ ج ۲۰، ص ۵۰ و...)

د. دفاع شارح از کلام امام علیه السلام

ابن ابی‌الحدید در موارد بی‌شماری با موضعی دفاعی نسبت به الفاظی که امام علیه السلام در عبارات خود به کار برده، برخورد می‌کند و با دلایلی کوشیده است با طرح سؤال و جواب‌های فرضی، تصور هر شاکی را از آن برطرف کند. ابزار دفاع وی از کلام امام علیه السلام عبارت است از: قرآن (همان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ج ۶، ص ۲۴۰؛ ج ۱۳، ص ۱۶۷ و...)، استعمال عرب (همان، ج ۱۸، ص ۳۶۹ و نیز ج ۱، ص ۳۰۵؛ ج ۹، ص ۲۳۷)، قواعد نحوی (همان، ج ۷، ص ۱۷۳ و نیز ج ۵، ص ۱۷۴)، شعر (همان، ج ۹، ص ۷۵) و سیاق (همان، ج ۲، ص ۷۶)

ه. اخبار از مغیبات توسط امام علیه السلام دلیلی بر محوریت کلام امام به عنوان کلام غیر

قابل خدشه

ابن ابی‌الحدید با صحه گذاشتن بر اخبار از مغیبات از جانب علی علیه السلام تمام روایات پیش‌گویانه امام را با بیان مصادیق رویداده آن‌ها در تاریخ می‌پذیرد، وی در بخشی از خطبه ۹۲ چنین اخباری را از زبان امام علیه السلام، نه تنها ادعای ربوبیت و نبوت و... نمی‌داند، که بنا به گفته امام علیه السلام اخباری غیبی می‌داند که امام از پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته و هر گونه شبهه در این باره را محکوم می‌کند، افزون بر آن بر این اعتقاد است که اگر بیان اخبار غیبی متضمن غلو باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن سزاوارتر است، چه اینکه اخبار وارده از زبان پیامبر بیشتر است. (همان، ج ۷، ص ۴۷-۵۱) روش شارح چنین است:

۱. تطبیق اخبار از مغیبات با تاریخ:

وی در شرح خطبه ۳۷ نیز فصلی شبیه به عنوان قبلی باز می‌کند و هشت خبر غیبی واقع شده در گذشته را نقل می‌کند. اخبار بدین شرح است: سؤال نابجای مردی نادان که ذیل دو خطبه به نقل از الغارات ابن هلال ثقفی بیان کرده، در پاسخ به درخواست امام علیه السلام که فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» آن مرد، شمار گیسوان خود را طلب کرد و امام در پاسخ فرمودند: «والله لقد حدثنی خلیلی أن علی کلّ طاقة شعر من رأسک ملکاً یلعنک و أن علی کلّ طاقة شعر من لحتیک شیطانا یغویک و أن فی بیتک سخلاً یقتل ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و کان ابنه قاتل الحسین علیه السلام یومئذ طفلاً یحبو و هو سنان بن أنس

النخعی» (همان، ج ۲، ص ۲۸۶، و نیز ج ۱۰، ص ۱۴-۱۵، خطبه ۱۷۶)، حبیب حمار علمدار سپاه خالد بن عرفطه از لشکر عمر سعد خواهد شد، اخبار علی علیه السلام از ماجرای فردی منخنث، خبر از کیفیت قتل اعشی توسط حجاج، قتل عمرو بن حمق، حویریه، میثم تمّار، رشید هجری و... (همان، ص ۲۸۶-۲۹۵) و همچنین است در خطبه‌های ۱۷۶ (سه خبر: همان، ج ۱۰، ص ۱۳-۱۵)، خطبه ۴۶ (خبر از شهادت حسین علیه السلام در کربلا به گاه نزول در کربلا: همان، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۱)، خطبه ۱۳۸ (اخبار از ظهور عبدالملک بن مروان در شام: همان، ج ۹، ص ۴۷) خطبه ۲۳۳ (همان، ج ۱۳، ص ۹۵-۹۷)، خطبه ۲۳۵،^{۱۱} و ...

۲. تطبیق اخبار با واقعیت موجود:

شارح در کلام ۱۲۸ خبری غیبی را نیز به زبان خود و با فحوای کلام حضرت امیر علیه السلام بیان می‌کند. وی درباره آسب نرسیدن به بغداد از طرف مغولان می‌گوید: «می‌گویم: که از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه برای من چنین روشن شد که بر بغداد و عراق از مغولان شری نخواهد رسید و خداوند متعال شرّ آنان را از این سرزمین کفایت می‌فرماید و کید و مکر آنان را از این کشور برمی‌گرداند. این سخن را از آنجا می‌گویم که علی علیه السلام فرموده است «و یكون هناك استحرار قتل» (و در آنجا خونریزی و کشتار بسیار خواهد بود). کلمه «هناک» دال بر دوری و بُعد است، برای اشاره به نزدیک «هنا» و برای اشاره به دور «هناک» می‌گویند و این در زبان عربی منصوص و قطعی است و اگر مغولان در عراق خونریزی پیوسته و بسیار داشتند، امام علیه السلام در کلام خود «هناک» نمی‌فرمود بلکه می‌گفت: «هنا». (همان، ج ۸، ص ۲۴۱) در این خبر، شارح پیگیر چنین قضیه‌ای بوده و سعی کرده کیفیت کلام امام علیه السلام را با واقعیتی که هنوز رخ نداده، تطبیق دهد و طبق الفاظ امام حکم به کیفیت آن کند. لذا «تطبیق اخبار غیبی با واقعیت موجود» یکی دیگر از ابزارهایی است که شارح جهت نیل به فهم کلام امام علیه السلام از آن بهره‌جسته است. نتیجه‌ای که با از نظر گذراندن تمامی این مطالب می‌توان گرفت، این است که ابن ابی‌الحدید در تمامی آنچه از نظر گذشت، در صدد است تا کلام امام علیه السلام را زبانی داند بری از هر مخلی، و زکی از هر ناشایستی، بدین معنا که اگر زبان و کلامی

۶۷ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

چنین خصوصیتی دارا نباشد، نمی‌تواند زبانی قابل استفاده برای دیگران باشد و معیار و میزانی برای سخنوری و سخندانی محسوب شود.

بخش سوم: روش حدیثی، روایی شارح برای شرح کلام امام علیه السلام

چنان‌که گذشت، هر مؤلفی، شیوه و روشی خاص در تألیف دارد، و دانشنامه‌نگاران در نگاشته‌های خود، روش‌های متعددی را پی می‌گیرند. کتاب ابن ابی‌الحدید نیز بیش از آنکه شرحی خاص بر یک کتاب خاص باشد، دانش‌نامه‌ای است در موضوعات مختلف و زمینه‌های گوناگون، به گونه‌ای که از نگاهی گذرا بر کتاب، گوناگونی زمینه‌هایی که شارح در بیان سخن امام علیه السلام بدان وارد شده است، برمی‌آید. از همین روی می‌توان پی برد که وی در شرح خود بر نهج از روش‌هایی چند بهره برده است که به موارد زیر به عنوان مهم‌ترین آن‌ها می‌توان اشاره کرد: ۱. منهج ادبی ۲. منهج قرآنی ۳. منهج حدیثی، روایی ۴. منهج تاریخی ۵. منهج کلامی ۶. منهج بر پایه علوم فرعی دیگر. در این بخش، کوشیده‌ایم تنها منهج و روش حدیثی شارح را به اختصار توضیح دهیم و برخورد وی با کلام امام علیه السلام را از طریق چنین روشی شرح دهیم.

۱-۳. منهج حدیثی، روایی

مراد از منهج حدیثی ابن ابی‌الحدید در شرح کلام امیر مؤمنان علیه السلام این است که وی به گونه‌های مختلف در شرح کلام امام علیه السلام از حدیث استفاده می‌کند؛ گاه در تبیین کلام امام روایتی نقل می‌کند، گاه ذکر حدیث در جهت همانندسازی الفاظ امام با الفاظ روایات پیامبر، صحابه و... است، گاه در تشخیص بهتر مفردات یا اعراب کلام امام، به نقل حدیثی روی می‌آورد و مواردی دیگر از این دست، که البته در تمام موارد مذکور، سعی شارح بر این است که کلام امام علیه السلام بهتر فهمیده شود. ذکر این نکته ضروری است که شاکله اصلی شرح نهج، روایت است. نقش روایات در این شرح به گونه‌ای است که تمام بخش‌ها و موضوعات را در بر می‌گیرد؛ حتی موضوعاتی که در برداشت ابتدایی روایت ندارد، از جمله بحث‌های توحیدی، تاریخی؛ و حتی بحث‌هایی عمومی همچون

اوصافی که از حیوانات بحث می‌شود، علاوه بر این، جلوه‌گری روایت در شرح نهج به حدی است که می‌توان این شرح را نوعی معجم موضوعی حدیثی پنداشت. بنابراین شرح ابن ابی‌الحدید را می‌توان در حکمی کلی، شرحی روایی دانست؛ شرحی که روایات مختلف اعم از تاریخ، حدیث و... را در بر می‌گیرد، اگر بگوییم شرح نهج‌البلاغه، دانشنامه و جامع بزرگ حدیثی است، سخن به گزاف نگفته‌ایم، زیرا پر از حدیث و روایت است، روش وی ذیل شرح روایی نیز ستودنی است. استفاده او از روایات بیشتر به شکل مجموعه احادیث است. در یک دسته‌بندی کلی به کارگیری روایات در این شرح به چند صورت است:

۳-۱-۱. معجم موضوعی روایی

شاید یکی از بارزترین ویژگی‌های شرح نهج‌البلاغه، تبدیل شدن آن به معجمی موضوعی در زمینه روایات باشد. چنانکه شارح به مطلبی اخلاقی از کلام امام علیه السلام می‌رسد، بلافاصله با باز نمودن فصلی مجزا به نقل آیات مربوط و احادیث و روایات متناسب، اعم از اخبار تاریخی و... می‌پردازد، و آن‌ها را در معجم موضوعی خود جای می‌دهد. هدف شارح از چنین عملکردی، قرار دادن کلام امام علیه السلام در بین قالبی از احادیث و روایات است تا با تشکیل مجموعه‌ای از احادیث و اخبار دیگر کلام امام علیه السلام شرح داده شود. مثلاً ذیل خطبه ۴۵ که سخن در تحذیر مردمان از وساوس دنیوی است، با ایجاد مجموعه‌ای موضوعی اعم از آیات و روایات و... به شرح کلام امام علیه السلام بسنده کرده، و هیچ سخنی دیگر در شرح ذکر نکرده است. (همان، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۶۴) تشکیل چنین فصول مجزایی بیشتر مربوط به احادیث اخلاقی است، موضوعاتی از قبیل غیبت (همان، ج ۹، ص ۶۰-۷۱) زبان و آفات آن (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۸-۱۴۴) عذاب جهنم (همان، ج ۱۰، ص ۳۵-۳۷) عزلت و جمع‌گرایی (همان، ص ۳۷-۵۴) فضیلت سکوت و کم‌گویی (همان، ص ۱۳۶-۱۳۸) خوف و ترس (همان، ص ۱۴۶-۱۵۴) کظم غیظ (همان، ص ۱۵۸-۱۵۹) نماز (همان، ص ۲۰۶-۲۰۸) زکات و صدقه (همان، ص ۲۰۸-۲۱۰) عقل و ادب (همان، ج ۱۸، ص ۱۸۵-۱۸۸) جود و بخل (همان، ج ۱۹، ص ۳۱۶-۳۱۷) فضیلت عطر (همان، ص ۳۴۱-۳۴۷) و... .

شارح در این روش، به شرح حدیث با حدیث اکتفا کرده و می‌توان گفت در این موارد، همّت شارح بر این بوده است که به نوعی، کلام پیامبر ﷺ را در تبیین کلام امام ﷺ به کار بسته و نشان دهد که سرچشمه کلام علوی، همان کلام نبوی است؛ اگرچه به دلیل داشتن مبانی حدیثی اهل سنت از کلام صحابه و تابعین و... نیز بهره برده است. برای نمونه در شرح نامه ۶۹ می‌نویسد: «و منها قوله "و أحبّ أحبّاءه" قد جاء فی الخبر: لا یکمل ایمان امرئ حتی یحب من أحبّ الله و یبغض من أبغض الله، و منها قوله "واحذر الغضب" قد تقدم لنا کلام طویل فی الغضب و قال إنسان للنبی ﷺ أوصنی قال لا تغضب فقال زدنی فقال لا تغضب قال زدنی قال لا أجد لك مزیداً...» (همان، ج ۱۸، ص ۵۱) همچنین گاه شارح با استناد به مجموعه روایات، کلام امام ﷺ را شرح می‌دهد. مثلاً ذیل عبارت «سمعت رنة الشیطان» از خطبه ۲۳۸، هفت روایت مبنی بر وزارت علی ﷺ نسبت به پیامبر ﷺ و تأیید بی‌چون و چرای ایشان ذکر کرده است. (همان، ج ۱۳، ص ۲۰۹-۲۱۲) یا در خطبه ۹۳ که حضرت سخن از فضل قریش و بنی‌هاشم به میان آورده‌اند، چهارده روایت در تبیین کلام نقل کرده است. (همان، ج ۷، ص ۶۳-۶۴، خطبه ۹۳ و نیز ج ۷، ص ۱۸۹، خطبه ۱۰۷؛ ج ۷، ص ۲۱۹-۲۲۰، خطبه ۱۰۸؛ ج ۱۱، ص ۱۰۳-۱۰۴، کلام ۲۱۰؛ ج ۱۳، ص ۱۳۹، خطبه ۲۳۸؛ ج ۱۸، ص ۱۲۷، حکمت ۱۹؛ ج ۱۸، ص ۱۲۸-۱۳۰، حکمت ۲۰؛ ج ۱۸، ص ۲۱۷، حکمت ۱۰۸، و...)

۳-۲. استفاده از حدیث پیامبر ﷺ جهت همانندسازی

در این مؤلفه، جایی که کلام امام شبیه به روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و... باشد، در ضمن شرح سخن امام به احادیثی که به لحاظ محتوایی شبیه آن هستند، نیز اشاره می‌کند: در خطبه ۲۰۷ آورده: «و منه مسائل المناسخات فی الفرائض و هذا المعنی قد ورد مرفوعاً فی عدة أحادیث نحو قوله ﷺ ما افتרכת فرقتان منذ نسل آدم ولده إلا کنت فی خیرهما...» (همان، ج ۱۱، ص ۶۷) یا در قسمتی از شرح حکمت ۹۲ می‌نویسد: «و هذا مثل الحدیث المرفوع ایتونی بأعمالکم و لا تأتونی بأنسابکم...» (همان، ج ۱۸، ص ۲۵۲) یا خطبه ۱۶۲ که می‌گوید: «ثم قال إنها أقرب دار من سخط الله و هذا نحو قول النبی ﷺ

حبّ الدنيا رأس كل خطيئة.» (همان، ج ۹، ص ۲۳۹ و نیز ج ۶، ص ۲۳۳)

۳-۱-۳. استفاده از احادیث و روایات دیگر صحابه و تابعین و... در جهت همانندسازی

همانند خطبه ۱۶: «و قوله اليمين والشمال مثال لأن السالك الطريق المنهج اللاحب ناج والعدل عنها يمينا و شمالا معرض للخطر. و نحو هذا الكلام ما روى عن عمر أنه لما صدر عن منى في السنة التي قتل فيها كوم كومة من البطحاء فقام عليها فخطب الناس فقال أيها الناس قد سنت لكم السنن...» (همان، ج ۱، ص ۲۷۸) و نیز در کلام ۶۶: «فأما قول أمير المؤمنين احتجوا بالشجرة و أضعوا الثمرة... و نحو هذا المعنى قول العباس لابی بکر و أما قولك نحن شجرة رسول الله ﷺ فإنكم جيرانها و نحن أغصانها...» (همان، ج ۶، ص ۴-۵)، دعای ۲۲۲: «و مثل قوله ﷺ اللهم احملني على عفوك و لاتحملني على عدلك قول المروانية للهاشمية...» (همان، ج ۱، ص ۲۶۸) این مؤلفه و مؤلفه پیشین از موارد پر کاربرد در تمام طول شرح است.

۳-۱-۴. استفاده از احادیث در تبیین واژگان و مفردات

اعم از حدیث پیامبر و اقوال صحابه و... ذکر این نکته مهم به نظر می‌رسد که شارح در شرح، از سویی برای فهم لغت از حدیث بهره برده و از سویی دیگر، از لغت برای فهم کلام امام استفاده کرده است.

برای نمونه در خطبه ۲۷ آورده است: «يسْبِخُ عَنَا الْحَرُّ أَيْ يَخْفُ، وَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ عَائِشَةَ أَكْثَرَتْ مِنَ الدَّعَاءِ عَلَى سَارِقٍ سَرَقَ مِنْهَا شَيْئًا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَسْبِخْنِي عَنْهُ بِدَعَائِكَ.» (همان، ج ۲، ص ۷۹ و برای مطالعه بیشتر ر.ک: دقاق: ج ۱، ص ۲۵۲؛ اغباش: ج ۱، ص ۲۸۴؛ الأبر: ج ۴، ص ۱۳۰؛ الجم: ج ۶، ص ۲۵۱؛ النجوی: ج ۷، ص ۲۴ و...)

۳-۱-۵. استفاده از احادیث در تشخیص اعراب

در خطبه ۹۲ درباره عبارت «وایم الله» چنین می‌نویسد: «... و هذا الاسم مرفوع بالابتداء و خبره محذوف و التقدير ليمن الله قسمي فإذا خاطبت قلت ليمنك و في حديث عروة بن

بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه □ ۷۱

الزبیر لیمکنک لئن کنت ابتلیت لقد عافیت و لئن کنت أخذت لقد أبقیت و تحذف نونه فیصیر ایم الله بألف وصل مفتوحة و قد تکسر و ربّما حذفوا الیاء فقالوا ام الله...» (همان، ج ۷، ص ۵۴)

۳-۱-۶. بیان اقتباسات و تضمینات کلام امام علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله

شارح عباراتی را که امام از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنان خود مورد استفاده قرار داده‌اند، مشخص کرده‌اند تا نشان دهد کلام امام علیه السلام ریشه در کلام نبوی دارد.^{۱۲} در کلام ۱۲ می‌نویسد: «یرعف بهم الزمان والمعنی مأخوذ من قول النبی صلی الله علیه و آله لعثمان...» (همان، ج ۱، ص ۲۴۷) و نیز نامه ۳۱ که می‌گوید: «و منها قوله إنما لك من دنیاك ما أصلحت به مثواك هذا من كلام رسول الله صلی الله علیه و آله یا ابن آدم لیس لك من مالک إلا ما أكلت فأفنیت...» (همان، ج ۱۶، ص ۱۱۶) همچنین خطبه ۸۵ که می‌گوید: «و قوله فلیعمل العامل منكم إلی قوله ولیتزود من دار ظعنه لدار إقامته مأخوذ من قول رسول الله صلی الله علیه و آله فی خطبته المشهورة...» (همان، ج ۶، ص ۳۵۱) گاه اقتباس الفاظ از پیامبر را نیز یادآوری شده، مانند حکمت ۴۰۱: «ثم قال صلی الله علیه و آله فإن لم تفعل فأجمل فی الطلب و هی من الألفاظ النبویة لن تموت نفس حتی تستكمل رزقها فأجملوا فی الطلب...» (همان، ج ۱۹، ص ۳۵۸ و نیز ج ۳، ص ۱۵۲؛ ج ۱۶، ص ۶۴ و...)

۳-۱-۷. استفاده از احادیث ائمه معصومین علیهم السلام

از آنجا که بحث «عصمت» در باور ابن ابی‌الحدید هیچ جایگاهی ندارد و آن را کاملاً رد می‌کند (برای مطالعه در زمینه عدم باور شارح به عصمت ر.ک: همان، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۷۷ و ج ۱۱، ص ۱۰۷-۱۰۸) لذا برخورد وی با روایات ائمه شیعه نیز همچون روایات صحابه است. البته جایگاه ائمه به عنوان زاده‌های پیامبر در نزد وی محترم است و چه بسا احترام او نسبت به جایگاه اهل بیت علیهم السلام بیشتر از صحابه باشد، اما شیوه تعامل او با روایات ایشان مانند دیگر صحابه و یا حتی تابعین است. از جمله این احادیث می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

در یک دسته‌بندی کلی به کارگیری روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام در شرح نهج به چند صورت است:

الف. بهره‌گیری از روایات ائمه معصومین (جز خود امام)

۱. امام حسن مجتبی علیه‌السلام: «و كان الحسن بن علي عليه‌السلام يدعو فيقول اللهم وسّع علي فإنه لا يسعني إلا الكثير.» (همان، ج ۱۱، ص ۲۵۵) در شرح نهج از لفظ «حسن» بسیار استفاده شده، اما از ظاهر روایات و بنا به قراین می‌توان فهمید مراد حسن بصری است، همچون این عبارت: «قوله ثم أرسلت داعيا يعني الأنبياء و أقبلوا علي جيفة يعني الدنيا و من كلام الحسن رضي الله عنه إنما يتهاشون علي جيفة.» (همان، ج ۷، ص ۲۰۷) البته در مواردی که شارح از امام حسن علیه‌السلام نقل می‌کند، عبارت به شکل «الحسن بن علي» استفاده می‌کند. شایان ذکر است که از این دست روایات در طول کتاب فراوان دیده می‌شود. (درباره روایات امام حسن علیه‌السلام ر.ک: ج ۳، ص ۱۲؛ ج ۶، ص ۳۳۸؛ ج ۱۱، ص ۱۹۸ و ۲۵۵؛ ج ۱۸، ص ۱۲۵ و ۱۸۶؛ و...)

۲. امام حسین علیه‌السلام: «و من كلام الحسين عليه‌السلام يوم الطف المنقول عنه نقله عنه زين العابدين علي ابنه عليه‌السلام ألا و إن الدعى بن الدعى قد خيرنا بين اثنتين السلة أو الذلة و هيهات منا الذلة...» (همان، ج ۳، ص ۲۴۹)

۳. امام زين العابدين عليه‌السلام: «سمع علي بن الحسين عليه‌السلام رجلا يغتاب آخر، فقال: إن لكل شيء إداما و إدام كلاب الناس الغيبة» (همان، ج ۹، ص ۶۲ و نیز ج ۱۴، ص ۱۸) یا «قال علي بن الحسين عليه‌السلام لو أنزل الله عز و جل كتابا أنه معذب رجلا واحدا لرجوت أن أكونه...» (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۷، این روایت در جایی دیگر با کمی تلخیص و تغییر نقل شده که شارح آن را از زبان برخی صالحان نقل می‌کند: قال بعض الصالحين: ج ۲، ص ۱۰۰؛ درباره روایات امام سجاد ر.ک: ج ۶، ص ۱۷۸-۱۸۷؛ ج ۱۱، ص ۸۷، ۱۹۲؛ ج ۱۴، ص ۶۹ و ج ۱۶، ص ۱۰۸)

۴. امام باقر علیه‌السلام: «و روی سدیر الصیرفی عن ابي جعفر محمد بن علي قال اشتكى علي عليه‌السلام شكاة فعاده أبو بكر و عمر و خرجا من عنده.» (همان، ج ۴، ص ۱۰۶ و نیز ج ۲، ص ۲۰۲؛ ج ۴، ص ۱۰۶، ۱۰۸ و ۱۰۹؛ ج ۶، ص ۱۳ و ۴۱؛ ج ۷، ص ۹۲ و ۱۰۸؛ ج ۱۱،

۷۳ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

ص ۴۳؛ ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ ج ۱۳، ص ۲۰۷ و ۲۳۵؛ ج ۱۴، ص ۶۸)

۵. امام صادق علیه السلام: «و روی زرارة بن أعین عن أبيه عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال كان علي عليه السلام إذا صلى الفجر لم يزل معقبا إلى أنتطلع الشمس فإذا طلعت اجتمع إليه الفقراء والمساكين و غيرهم من الناس فيعلمهم الفقه والقرآن...» (همان، ج ۴، ص ۱۰۹، و نیز در همین زمینه ر.ک: ج ۱، ص ۲۷۶؛ ج ۲، ص ۱۶۵، ۲۰۱، ۲۰۲ و ۳۱۱؛ ج ۳، ص ۱۹۸؛ ج ۴، ص ۷۸، ۱۰۶، ۱۰۹ و ۱۱۰؛ ج ۶، ص ۴۴؛ ج ۷، ص ۱۴۹؛ ج ۹، ص ۳۱۷؛ ج ۱۱، ص ۲۳۰ و ۲۱۷؛ ج ۱۳، ص ۲۱۰، ۲۲۷ و ۲۳۵؛ ج ۱۴، ص ۶۸، ۷۰ و ۷۲؛ ج ۱۵، ص ۷۲؛ ج ۱۶، ص ۱۰ و ۲۱۱؛ ج ۱۸، ص ۱۱۲ و ۲۵۲؛ ج ۲۰، ص ۶ و ...)

۶. امام کاظم علیه السلام: «قد روی أن إنسانا قال لموسى بن جعفر عليه السلام إنى رأيت الليلة فى منامى أنى سألتك كم بقى من عمرى فرفعت يدك اليمنى ...» (همان، ج ۸، ص ۲۱۷؛ نیز ر.ک: ج ۶، ص ۱۹۱ و ج ۱۸، ص ۴۶)

۷. امام رضا علیه السلام: «روى أن رجلا من رجال الشيعة و هو أبان بن محمود كتب إلى على بن موسى الرضا عليه السلام جعلت فداك إنى قد شككت فى إسلام أبطالب فكتب إليه (وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ) الآية و بعدها إنك إن لم تقرب إيمان أبطالب كان مصيرك إلى النار.» (همان، ج ۱۴، ص ۶۸؛ نیز ج ۷، ص ۲۵۹ و ج ۱۱، ص ۳۴)

در شرح نهج‌البلاغه از دیگر ائمه روایتی دیده نمی‌شود، و در این بین، بیشترین روایات از امام صادق و امام باقر علیهما السلام است. از سند روایات صادقین علیهما السلام چنین به نظر می‌رسد که کتابی شیعی همچون *الكافي* در دسترس شارح بوده است، زیرا از روایانی مانند زراره، سدیر صیرفی، جابر جعفی و... که راویان احادیث کافیه نیز هستند، نام می‌برد. (شارح در ج ۲، ص ۱۱۷ از کتاب کافیه شیخ کلینی در بحثی تاریخی به نقل روایت پرداخته است.)

ب. بهره‌گیری از روایات امام علی علیه السلام

نکته قابل ذکر دیگر اینکه، شارح به وفور از سخنان دیگر امام علیه السلام در مواضع دیگر

نهج البلاغه و دیگر منابع روایی برای شرح عبارات استفاده می‌کند که این امر سبب می‌شود شرح، جلوه زیباتری به خود گیرد و مفیدتر گردد. این نکته به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. بهره‌گیری از روایات امام علی (ع) در غیر از نهج البلاغه:

در شرح حکمت ۳۰۹ که می‌فرماید: «النَّاسُ أُبْنَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّهِ» آورده: «قد قال (ع) فی موضع آخر: الناس بزمانهم أشبه منهم بأبائهم» (همان، ج ۱۹، ص ۲۰۹) یا در موضعی دیگر می‌آورد: «ثم قال و تؤمن به ایمان من عاین و شاهد لأن إيمان العیان أخلص و أوثق من إيمان الخبر فإنه ليس الخبر كالعیان و هذا إشارة إلى إیمان العارفين الذین هو (ع) سیدهم و رئیسهم و لذلك قال: "لو كشف الغطاء ما زددت یقیناً"» (همان، ج ۷، ص ۲۵۳) در چند موضع دیگر از این روایت را در شرح کلام امام (ع) نیز بهره برده است. (همان، ج ۱۰، ص ۱۴۲؛ ج ۱۱، ص ۱۷۹، ۲۰۲ و ج ۱۳، ص ۸) یا در شرح حکمت ۳۴۳ می‌آورد: «قد قال (ع) فی موضع آخر بشر مال البخیل بحادث أو وارث» (همان، ج ۱۹، ص ۲۵۱؛ نیز ر.ک: ج ۷، ص ۸۲؛ ج ۱۰، ص ۱۸، ۱۵۷؛ ج ۱۳، ص ۶؛ ج ۱۶، ص ۹۴ و ۱۱۸؛ ج ۱۷، ص ۱۳؛ ج ۱۸، ص ۳۴۲، ۴۴ و ۲۱۰؛ ج ۱۹، ص ۳۵ و ۲۰۹؛ ...)

۲. بهره‌گیری از روایات امام علی (ع) با ذکر اشتراکات و تشابهات روایی در

خود نهج البلاغه:

مؤلف گاه برای بیان عبارت امام (ع) که به نظرش همانند سخن دیگر امام در نهج البلاغه است، متذکر می‌شود که عبارت، شبیه سخن دیگر امام (ع) است در خطبه، نامه و یا حکمت‌ها. مثلاً می‌نویسد: «قوله: حتی انقطع النعل و سقط الرداء شبیه بقوله فی الخطبة الشقیقیة حتی لقد وطئ الحسان و شق عطفای» (همان، ج ۱۳، ص ۴) همچنین در حکمت ۴۱۶ چنین آورده: «و قال (ع): مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَهُ هَذَا مِثْلَ قَوْلِهِ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ مِنْ أَبَدِي صَفْحَتِهِ لِلْحَقِّ هَلِكٌ» (همان، ج ۲۰، ص ۴۵؛ ج ۱۰، ص ۱۴۷؛ ج ۱۷، ص ۱۵۲؛ ج ۱۸، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ ج ۱۸، ص ۴۰۲؛ ج ۱۹، ص ۳۶ و ۲۰۴؛ ...)

در پایان این گفتار، ذکر این نکته ضروری است که وی در استفاده از معجم موضوعی ذیل شرح کلام امام (ع) که پیش‌تر از آن سخن رانندیم، با ارائه تشکیل

۷۵ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

مجموعه احادیث صرفاً به نقل روایات به شکل موضوعی پرداخته و در این باره در اغلب موارد بدون ذکر منبع و سند به نقل مجموعه‌ای آن اقدام کرده است؛ گرچه این نکته با رویکرد نقدی شارح که از وی سراغ داریم، در تضاد است، زیرا نقدی از سوی وی در ذیل این روایات دیده نمی‌شود، لذا می‌توان گفت وی به احادیث اخلاقی نگاهی با تساهل یا تسامح دارد، و یا به عبارتی «تسامح در ادله سنن» از سوی شارح، شامل «معجم روایات موضوعی» است.

نتیجه‌گیری

ابن ابی‌الحدید معتزلی، به عنوان یکی از شارحان نهج‌البلاغه، در جهت تفسیر کلام امیر مؤمنان علیه السلام از مؤلفه‌هایی بهره‌جسته تا شرح کلام در جایگاه خویش، خوش‌نشیند و درون‌مایه کلام علوی در پرتو آگاهی‌های فقه‌الحدیثی به درستی نشان داده شود. وی اساس شرح خود را بر پیاده کردن قواعدی بنا نهاده است که می‌توان در پرتو درنگریستن به روش فهم وی به آن قواعد دست یافت، و منهج او را از سایر مناهج سایر شارحان بازجست، و نشان داد که او در شرح خود مبتکر و مجتهد است و نه مقلد و پیرو. ابن ابی‌الحدید در شرح کلام امام علیه السلام به روش‌هایی دست‌یازیده، این روش‌ها از جمله عناصر مهم به کار گرفته شده در شرح است که در تمام شرح نمود عینی دارد، از جمله این عناصر می‌توان به روش اجتهادی او اشاره کرد که همواره در موارد بی‌شماری همین نکته را نصب‌العین خود قرار داده، به طوری که نقل صرف در شرح شارح دیده نمی‌شود، علاوه بر این ممکن است افزون بر نقل، به نقد هم روی آورده باشد، لذا ذکر این نکته مهم است که گفته شود غالب شرح از روی اجتهاد است و نه از روی تقلید صرف از گذشتگان. اجتهادات وی از این قرار است: اجتهاد در زمینه ادبیات، حدیث، نسخه‌شناسی و ارائه احتمالات متعدد برای بازیابی معنایی برتر، اجتهاد در تاریخ، کلام، بازجویی فضای درونی و بیرونی روایت و... به علاوه که وی در جهت شرح کلام امام علیه السلام در میان دیگر مناهج، منهج و روش حدیثی (شرح کلام امام با روایات دیگر) را نیز اختیار کرده است. گفتنی است وی در برخی موارد به احادیث اخلاقی، نگاهی با

تساهل یا تسامح دارد و یا به عبارتی «تسامح در ادله سنن» از سوی شارح شامل «معجم روایات موضوعی» است. وی در شرح حدیثی به احادیث ائمه معصومین علیهم السلام نیز نظر داشته است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه اجتهاد شارح در ادبیات و لغت، ر.ک: فراتی، ۱۳۸۸.
۲. در زمینه نقد حدیث و روایت در شرح ابن ابی‌الحدید، مقاله‌ای با عنوان «اصول نقد حدیث در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید» به قلم مؤلف به نگارش در آمده است که انشاءالله در مجله علوم حدیث به چاپ خواهد رسید.
۳. آقای مهدوی دامغانی بنا به روش خود در ترجمه مطالب تاریخی شرح ابن ابی‌الحدید، در نقد برخی تعصبات شارح می‌نویسد: «خوانندگان توجه دارند که اهمیت ابن عباس میان خلفای عباسی چنان است که ابن ابی‌الحدید نمی‌توانسته یا نمی‌خواست [در این باره] اظهار نظر صریح کند.» (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵ش، ج ۷، ص ۶۸) البته این سخن بدین جهت است که شارح در گاه خلفای عباسی، آمد و شد داشته و همچنین شرح نهج‌البلاغه اهدایی اوست به وزیر دولت عباسی، لذا صراحت در این مورد می‌توانست مشکل‌ساز باشد، و ناگفته نماند که ابن ابی‌الحدید در دیگر وقایع و بحث‌های تاریخی و کلامی همچون برتری علی علیه السلام بر خلفا طبق مذهب اعتزال و... صراحتاً به نقد و نظر می‌پردازد و اظهار نظر می‌کند.
۴. تذکر این نکته ضروری است که چنین گزاره‌ای (معرفی برخی شخصیت‌های بیرون از روایت یا کلام امام علیه السلام) شامل بین فضای درونی روایت و کلام امام نمی‌شود، اما به این جهت که رابطه‌ای بسیار نزدیک با آن دارد، نمونه‌های آن را در این قسمت آوردیم.
۵. برای مطالعه بیشتر در زمینه منابع تاریخی ابن ابی‌الحدید، ر.ک: فراتی، ۱۳۸۹.
۶. ذکر این دلایل مبتنی است بر فحص ما و آنچه ما یافتیم، بحث درباره نسخه و تعامل ابن ابی‌الحدید با آن، بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد.
۷. در جای جای شرح خود به منابع مستدل ارجاع می‌دهد. در بخش ذکر سند و منبع از آن سخن رفت.
۸. در بخش پیشین مفصلاً از آن بحث کردیم.

۷۷ □ بررسی روش‌های ابن ابی‌الحدید در فهم متن نهج‌البلاغه

۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه: ر.ک: معارف، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵-۱۵۶.
۱۰. این سخن معاویه به محفن بن ابی محفن است وقتی از علی علیه السلام در مجلسش سعایت کرد و گفت: «جنتک من عند أعیاء الناس» معاویه به وی گفت: «ویحک، کیف یكون أعیاء الناس! فوالله ما سنّ الفصاحة لقریش غیره.» شارح هنگام سخن پیرامون فصاحت امام علیه السلام آن را نقل می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۲۵ و نیز ج ۱۱، ص ۱۵۳)
۱۱. همان، ص ۱۰۶، در تصدیق اخبار می‌نویسد: «والمراد بقوله فلأنا أعلم بطرقاً لسماء منی بطرق الأرض ما اختص به من العلم بمستقبلاً لأمر ولا سیما فی الملاحم والدول و قد صدق هذا القول عنه ما تواتر عنه من الأخبار بالغيوب المتكررة لا مرة و لا مائة مرة حتى زال الشكّ والريب فی أنه إخبار عن علم و أنه ليس علی طریق الاتفاق... و قد تأوّلته قوم علی وجه آخر قالوا أراد أنا بالأحكام الشرعية والفتاوی الفقهية أعلم منی بالأمر الدنیویة فعبر عن تلك بطرقاً لسماء لأنها أحكام إلهية و عبر عن هذه بطرقاً لأرض لأنها من الأمور الأرضية والأول أظهر لأن فحوی الكلام و أوله يدلّ علی أنه المراد.»
۱۲. گفتنی است تفاوت این گزاره با گزاره‌های همانندسازی در این است که در آن‌ها صرفاً تبیین شبیه‌سازی است، اما در این گزاره، سعی در نشان دادن این نکته دارد که ریشه کلام امام علیه السلام در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.

منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه؛ ج ۲، بیروت: دارالاضواء، بی‌تا.
۲. ابن ابی‌الحدید معتزلی، ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج‌البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، بی‌جا، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن خلکان، احمد بن محمد ابن ابی‌بکر؛ وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان؛ تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۷ق.
۴. ابن کثیر، أبو‌الفداء اسماعیل بن عمر؛ البداية و النهاية؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۵. آصف فکرت، محمد؛ «ابن ابی‌الحدید»، ضمن دائرة المعارف الإسلامية الكبرى، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۱۶ق.

۷۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

۶. جمعه عاملی، حسین؛ شروح نهج البلاغه؛ بیروت: مطبعة الفكر، ۱۴۰۳ق.
۷. حسینی خطیب، سید عبدالزهرا؛ مصادر نهج البلاغه و أسانیده؛ ج ۴، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۲ق.
۸. خویی، حبیب الله؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ تصحیح سید ابراهیم میانجی، ج ۴، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸ش.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ چشمه خورشید (آشنایی به نهج البلاغه)؛ ج ۲، تهران: دریا، ۱۳۸۲ش.
۱۰. _____؛ دلالت دولت، آیین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر؛ ج ۱، تهران: دریا، ۱۳۸۸ش.
۱۱. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالح، ج ۱، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۷ق.
۱۲. صدر، سید محمدباقر؛ دروس فی علم الأصول؛ ج ۳، بی جا: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۳. فراتی، علی اکبر؛ «روش لغوی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه»؛ پژوهش های قرآن و حدیث (مقالات و بررسیهای سابق)، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۲، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸.
۱۴. فراتی، علی اکبر و محسن رفعت، «بررسی منابع تاریخی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۷، سال هفتم، پاییز ۱۳۸۹.
۱۵. کتبی، محمد بن شاکر؛ فوات الوفيات و التذیل علیها؛ تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۶. معارف، مجید؛ «روش های ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه»؛ مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۱)، علوم قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
۱۷. موسوی، محسن باقر؛ المدخل إلى علوم نهج البلاغه؛ ج ۱، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۳ق.
۱۸. مهدوی دامغانی، محمود؛ جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵ش.
۱۹. یعقوب، ایمیل بدیع؛ موسوعة علوم اللغة العربیه؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.